

بسم الله الرحمن الرحيم

الحمد لله رب العالمين

اللهم صل على محمد و آل محمد

تقديم به ساحت برترين پدر و مادر هستی اميرالمومنين عليه السلام و حضرت زهرا سلام الله و
يازده نور مقدس از وجود ایشان جهت تعجيل در ظهور حضرت مهدي موعود عجل الله تعالى
فرجه الشريف

فهرست مطالب

- مقدمه
- ویژگیهای دوره نوجوانی
- تعریف تفکر
- تمایز تفکر عرفی یا منطقی با تفکر از منظر قرآن
- تفکر از منظر ساختار وجودی انسان
- تفکر از منظر نیاز و رفع نیاز
- ضرورت و اهمیت تفکر در زندگی انسان از منظر قرآن
- سیر کلی شکوفایی تفکر در زندگی انسان
- روشهای شکوفایی تفکر در دوره نوجوانی از منظر قرآن

- فعال سازی تفکر مشاهده ای

- فعال سازی تفکر شنیداری

- برانگیزاننده ها (سؤال، مثل، قصه)

• سیر شوفایی تفکر در دوره نوجوانی از منظر قرآن

روش‌های آموزش و شکوفایی تفکر در دوره نوجوانی

مقدمه

دوره نوجوانی یکی از مهم ترین و حساس ترین دوره های زندگی انسان است که در آن فرد با تغییرات و تحولات اساسی در ابعاد مختلف جسمی و روحی مواجه می گردد. به دنبال این تغییرات، نوجوان به ویژگی ها و توانمندی هایی دست می یابد که به واسطه آن ها کم کم از حالت منفعلانه و وابستگی به دیگران خارج شده و به یک فرد فعال، مسئولیت پذیر و تأثیرگذار مبدل می گردد. در واقع در این دوره با شکوفایی قوای تفکر و تعقل و بهره مندی از توان اختیار، علاوه بر اینکه نوجوان می تواند مسئولیت امور خود را برعهده بگیرد و برای خود تصمیم گیری کند، به مرور توانایی تأثیرگذاری در اجتماع را نیز می یابد.

والدین و مربیان تعلیم و تربیت به عنوان افرادی که بیشترین تعامل را با نوجوانان خواهند داشت، نقش بسیار مهمی در شکوفایی توانایی ها و استعداد های نوجوانان و آمادگی آنها برای ورود به دوره بزرگسالی ایفا می کنند.

از این رو از یک سو شناخت ویژگی‌ها و اقتضات رشدی دوره نوجوانی، و آگاهی نسبت به نیازها و مسائل گوناگونی که نوجوان در این دوره با آنها روبروست، و از سوی دیگر شناخت اصول و روشهای تعلیم و تربیت منطبق با فطرت، از مهم‌ترین وظایف والدین و مربیان تعلیم و تربیت است. تا به واسطه این شناخت بتوانند نوجوان را در مسیر هدایت سوق داده و موجبات رشد و پرورش استعدادهای او را فراهم آورند.

در این نوشتار سعی داریم بعد از ارائه مباحثی پیرامون ویژگی‌ها و اقتضات دوره نوجوانی از منظر قرآن و روایات، به بررسی و تبیین مهم‌ترین توان این دوره یعنی "تفکر" از منظر چیستی، چرایی و چگونگی بپردازیم و در نهایت "روش‌های آموزش و شکوفایی تفکر" در دوره نوجوانی را از منظر قرآن ارائه نماییم.

❖ ویژگیها و اقتضات دوره نوجوانی

از نظر برخی نظریه پردازان غربی نوجوانی دوره استرس، فشار و طوفان است و انسان با بحران هویت روبروست. در این دوره تغییرات و نوسانات جسمی، روانی، خلقی و تحریک پذیری جنسی در فرد به وجود می‌آید که دلیل آن تغییرات هرمونی و فیزیولوژیکی است. این هورمون‌ها نه تنها ریشه بی‌ثباتی احساسی و ابرازات و هیجانات نوجوانان هستند بلکه سبب می‌شوند آنها در جست و جوی تجربه‌های پرهیجان باشند. در واقع این نظریه پردازان معتقدند که نوجوان با معضل مقابله با تغییرات جسمی، جنسی، شناختی و عاطفی مواجه می‌شود که گذراندن این دوره را برای آنها بسیار سخت کرده و آنها را با یک بحران روبرو می‌سازد. (منبع)

از منظر قرآن کریم نوجوانی دوره ای از زندگی است که انسان با تغییراتی از لحاظ جسمی و جنسی، شناختی و فکری و روحی همراه است و به **بلوغ عقلی** می‌رسد، تا جایی که توان تصمیم‌گیری در امورات خود و همچنین توان تاثیر گذاری اجتماعی پیدا می‌کند. در این دوره از زندگی، **قوای تفکر و تعقل** شکوفا شده و نوجوان به واسطه این قوا می‌تواند خوب و بد و نفع و ضرر را تشخیص داده و بر اساس آن عمل کند. به بیانی دیگر نوجوان بدون وابستگی به دیگران و بدون اینکه دیگران برایش

تصمیم بگیرند، به واسطه توان تفکر و با رجوع به عقل می تواند حق و حکم الهی را بشناسد و بر اساس آن عمل کند. بنابراین آنچه اهمیت دارد این است که هر کاری را بر اساس یک دلیل و معیار الهی انجام دهد، نه آنچه خود دوست می دارد یا دیگران می پسندند.

از منظر قرآن و روایات دوره نوجوانی از حدود ۸ سالگی که کودک قدرت تمایز پیدا می کند شروع شده و تا ۱۸، ۱۹ سالگی ادامه می یابد. نکته حائز اهمیت این است که شروع دوره و همچنین دستیابی به غایت این دوره که همان بلوغ عقلی است، بستگی به تفاوت‌های فردی و رشد جسمی و عقلی فرد دارد. برخی از افراد زودتر وارد این دوره خواهند شد و برخی دیرتر. در ارتباط با دستیابی به غایت دوره نیز این امر صدق می کند و ممکن است برخی زودتر یا دیرتر به بلوغ عقلی دست یابند.

بر اساس منظومه رشد انسان از منظر قرآن، زندگی انسان دارای ۶ دوره رشد است که هر کدام دارای ویژگی هایی است (منبع). در ادامه این دوره ها به ترتیب بیان شده است:

دوره اول: ظهور ولایت و تأدیب نطق (پیش از انعقاد نطفه تا تکلم)

دوره دوم: ظهور مشورت و ادب (تکلم تا بلوغ)

دوره سوم: بلوغ عقلی (نوجوانی)

دوره چهارم: بلوغ عاطفی (جوانی - رابط سازی)

دوره پنجم: بلوغ لبّی (پذیرش مسئولیت‌های کلان اجتماعی)

دوره ششم: بلوغ عبودیتی یا رهبری (جریان سازی اجتماعی)

دوره نوجوانی بر محور بلوغ به ۲ دوره تفکیک می شود که هر کدام ویژگی‌های خاص خود را دارد:

۱. دوره ای که از ۹ سالگی آغاز و تا ۱۲ سالگی ادامه دارد. غایت این دوره بلوغ تکلیف است.

۲. دوره سوم رشد که از ۱۲، ۱۳ سالگی آغاز و تا ۱۸ سالگی ادامه دارد و غایت آن بلوغ عقلی

است.

در ادامه برای روشن تر شدن موضوع به توضیح او تبیین ویژگی‌های دوره اول تا سوم رشد انسان می پردازیم.

همه دوره ها شرح داده شود؟

دوره اول: پیش از انعقاد نطفه تا تکلم

دوره اول رشد از قبل از انعقاد نطفه آغاز شده و تا ۶، ۷ سالگی که کودک به کنترل کلام می رسد ادامه می یابد. در واقع کنترل کلام محور و نقطه پایان دوره اول رشد است به این معنا که کودک بتواند منظور خود را به درستی و در قالب کلمات زیبا و روان به دیگران انتقال دهد. بیان شمرده، به جا، هدفمند و قابل فهم همراه با کنترل و پیوستگی در کلام و همین طور استفاده از کلمات زیبا نشان دهنده تربیت صحیح کلام می باشد.

در ابتدای این دوره کودک قادر به تحلیل و تفکر نیست اما حواس او بسیار فعال است و نسبت به هر آنچه که می بیند و می شنوند و به طور کلی، حس می کند؛ واکنش و عکس العمل نشان می دهد. به عبارت دیگر در ابتدا کودک مستقیماً از حس به عمل می رسد و در این میان مراحل دیگری را نمی پیماید. اما به مرور با تکمیل سایر قوا در او، قدرت تفکر و رجوع به عقل در او فعال شده و بعد از فهم درستی و نادرستی امور، وارد عمل می شود. از این رو در این مرحله کودک بسیار تقلیدپذیر است و رفتار و اعمال او و حتی کلام او نیز بیشتر تقلیدی است.

با شکوفایی حس و خیال^۱ در کودک، تصاویر اشیاء و پدیده ها در ذهن او تثبیت می شود و کودک هر چیزی را در ذهن خود به تصویر می کشد. در واقع در این فرایند هر تصویر تبدیل به یک کلمه شده و با ارتباط میان کلمات، کلام ایجاد می شود و هر کلامی بعدها به صورت مخفی یا آشکار، گزاره‌هایی^۲ را برای کودک ایجاد می کند و همان گزاره‌ها به عنوان مبنای عمل او قرار می گیرد^۳ (طیب سخن). بر همین اساس کلام و تقویت آن تأثیر بسزایی در شکوفایی تفکر کودک دارد. چرا که کودک با همین

^۱ منظور از قوه خیال همان "قوه تصویرسازی" است که در ادامه و در بخش "تفکر از منظر ساختار وجودی انسان" به تفصیل شرح داده شده است.

^۲ منظور از گزاره، جمله‌ای است خبری که می‌تواند درست یا نادرست باشد، هر چند که درستی یا نادرستی آن بر ما پوشیده باشد. توضیح تفصیلی این موضوع در ادامه و در بخش "تفکر از منظر ساختار وجودی" شرح داده شده است.

^۳ به عنوان مثال تصویر خوشبختی، از شادی و خوشی پدر و مادر شکل می‌گیرد. یا تصویر بدبختی، از صحبت‌های منفی پدر و مادر شکل می‌گیرد. سپس به شکل گزاره به اینکه هر وقت پدرم اینگونه است، شاد یا غمگین است در می‌آید و مبنای عمل برای کودک می‌شود.

گزاره‌هایی که بر مبنای دیده‌ها، شنیده‌ها و تصورات شکل گرفته است تفکر می‌کند، موضوعات را به هم ارتباط می‌دهد، بین آنها پیوند برقرار می‌کند یا تمایز قائل می‌شود و در نهایت به نتیجه می‌رسد.

به سبب اهمیت این موضوع باید حس و خیال کودک از انواع رزق‌های طیب تغذیه شود تا ورودی‌های کودک پاک و طیب باشند. در این زمینه پدر و مادر یا مربیان باید برای انواع حواس فرزند برنامه‌هایی متناسب تدارک ببینند. دیدنی‌ها و شنیدنی‌های پاک و زیبا، فضای گفتگو و تکلم و القائات پاک و مثبت، در آغوش گرفتن فرزند، لمس و نوازش او و نیز فشردن او به عنوان ابراز عواطف، از جمله رزق‌های حسی و خیالی هستند که باید نسبت به آن‌ها اهتمام جدی داشت.

بنابراین در این دوره کودک بسیار از محیط تأثیرپذیر است و برای رفع همه نیازهایش وابسته به دیگران است. البته بیشترین ارتباط و تأثیر پذیری را از والدین دارد. به عبارت دیگر در این دوره به دلیل عدم شکوفایی تفکر، کودک توان اختیار و تصمیم‌گیری ندارد و والدین تصمیم‌گیرنده همه امورات او هستند و قوانین و بایدها و نبایدهای الهی را در زندگی کودک جاری می‌سازند.

این امر اهمیت نقش والدین در رشد و پرورش توانایی‌های کودک و آمادگی برای ورود به دوره بعد را نشان می‌دهد (اخوت، ۱۳۹۳ و اخوت و فیاض، ۱۳۹۵).

دوره دوم: ظهور مشورت و ادب (تکلم تا بلوغ)

فعال شدن قوه اختیار: در ۷ سال دوم زندگی قوه اختیار فعال شده و نوجوان قدرت تمایز میان نفع و ضرر را پیدا می‌کند. منظور از فعال شدن قوه اختیار این است که فرد می‌تواند خیر^۴ را تشخیص داده و انتخاب نماید. به عبارت دیگر به واسطه فعال شدن توان اختیار، نوجوان می‌تواند بهترین راه را از میان راه‌های مختلف تشخیص دهد و آن را انتخاب نموده و بر اساس آن انتخاب عمل کند.

^۴. خیر: انتخاب بهترین راه بر اساس نفع حقیقی

شکوفایی قوه تفکر: لازمه بهره مندی از قدرت اختیار، شکوفایی تفکر است. در واقع تفکر مهم‌ترین اقتضاء این دوره و مهم‌ترین لازمه برای تشخیص نفع و ضرر و بایدها و نبایدها و نیز تصمیم‌گیری و برنامه‌ریزی و عمل در زندگی است. اگر در این دوره تفکر به درستی فعال شود، فرد می‌تواند به خیرگزینی دست یابد و پایه و مقدمه شکوفایی عقل و بهره‌مندی از آن در دوره سوم رشد خواهد بود.

دوره ادب یا عبودیت: بر اساس قرآن و روایات دوره دوم، دوره ادب یا عبودیت نامیده شده است. ادب یا عبودیت به معنای قرار گرفتن در محدوده‌ها و چارچوب‌های الهی است. در واقع انسان در این دوره یاد می‌گیرد از هرج و مرج‌های گفتاری و رفتاری خارج شده و چه در بعد فردی و چه در تعاملات و ارتباطات اجتماعی، بایدها و نبایدها و قوانین الهی را بشناسد و رعایت نماید. آنچه مهم است این است که فرد بپذیرد امر و نهی‌ها نمی‌تواند از جانب خود او باشد و تنها کسی می‌تواند به او امر و نهی کند که او را خلق کرده و مالک نفع و ضرر اوست (اخوت، الف: ۱۱۳). از طرفی مهم است که نوجوان امر و نهی‌ها را به صورت کاملاً فطری و رضایت‌مندانه بپذیرد و عمل کند و نه با اجبار دیگران. در واقع از آنجایی که نوجوان در این دوره فطرتا تعبد و حرف شنوی را دوست دارد، والدین و مربیان باید با شناخت ویژگی‌ها و اقتضائات این دوره و روش‌های صحیح تربیتی، او را در این مسیر هدایت کرده و به او کمک کنند تا بتواند با بهره‌مندی از قوه تفکر و تعقل بایدها و نبایدها را بشناسد و خود را ملزم به رعایت آنها نماید. هرگونه بی‌احتیاطی و اجبار و فشار در رعایت بایدها و نبایدها از سوی والدین و مربیان تربیتی نوجوان را به لجبازی و انزجار نسبت به قوانین و محدوده‌ها می‌کشاند و آسیب‌های جبران‌ناپذیری در پی خواهد داشت.

ظهور مشورت: با وجود اینکه در این دوره اختیارات و تصمیمات کم کم به خود فرد واگذار می‌شود و او قدرت انتخاب دارد اما بازهم بدون تکفل و سرپرستی والدین نمی‌تواند رشد کند. در کنار والدین نقش معلم و مربیان تعلیم و تربیت هم افزوده می‌شود. اما همانطور که بیان شد والدین و مربیان در تربیت نوجوان نقش مساعدتی دارند. به این صورت که در تشخیص نفع و ضرر و بایدها و نبایدها، انتخاب خیر و عمل بر اساس آن به نوجوان یاری می‌رسانند. این مساعدت و یاری در تشخیص و انتخاب و عمل به بایدها و نبایدهای الهی به صورت غیر مستقیم و به روش القائی و مشورتی است و هیچ‌گونه باید و نبایدی به صورت مستقیم (مگر در شرایط خاص و اضطراری) صورت نمی‌گیرد. از طرفی بسیار

مهم است که والدین و مربیان در امور مختلف برای تقویت قوه اختیار و تفکر نوجوان، از او مشورت بگیرند و او را در انتخاب‌ها مشارکت دهند.

از این رو این دوره، دوره **ظهور مشورت** هم نامیده شده که نوجوان توان مشورت گرفتن از دیگران و مشورت دادن به دیگران را پیدا می‌کند.

بلوغ تکلیف (شرعی): غایت دوره دوم رشد، بلوغ تکلیف است. بلوغ تکلیف یعنی نقطه یا زمانی مشخص از زندگی که فرد توان و استطاعت انجام یا ترک واجبات و احکام الهی را پیدا می‌کند که همراه با بلوغ جسمی است. وقتی از لحاظ جسمی و جنسی (احتلام) علائم در فرد ظاهر شود این استطاعت ایجاد شده و حتما نباید عقل کاملا شکوفا شده باشد (مثل دختر ۹ ساله). طبق احکام شرعی این نقطه ای است و طیف ندارد. در یک زمان مشخصی انسان به تکلیف می‌رسد.

انسان در این دوره می‌فهمد خدایی دارد که باید به حرف او گوش کرد و به خواست او عمل کرد. در این دوره انسان واجبات کلی را فهم می‌کند (خواندن نماز، گرفتن روزه، رعایت حجاب و ...) اما هنوز آنقدر قدرت حکمت ندارد که عقل را در تمام موقعیت‌های زندگی به صورت جزئی و تفصیلی پیاده کند. او در واقع در حال تمرین است تا در دوره بعد با بهره‌گیری از قوه عقل همه واجبات را به صورت تفصیلی در زندگی اجرا کند.

دوره سوم، بلوغ عقلی:

در این دوره **قوه عقل** انسان کاملا شکوفا شده است. همان چیزی که برایش کاشف حق و حکم است. در این صورت او باید عقل را در تمامی موقعیت‌های زندگی به صورت جزئی جاری سازد. به این معنا که در مواجهه با هر بستر یا موقعیتی، حق و حکم متناسب با آن بستر یا موقعیت را کشف کند، حکم عقل را در نشستن، خوردن، خوابیدن و همه امورات جزئی زندگی بشناسد و بر اساس آن عمل کند. **(قاعدتا**

لازمه این امر فعال شدن قوه تفکر است) در واقع در این دوره عقل از برخی از شئونات به همه شئونات زندگی جریان پیدا می‌کند و در هر لحظه فرد بهترین کار را براساس حق انجام می‌دهد.

به عنوان مثال ممکن است انسان در یک موقعیتی با گزینه‌های گوناگونی مواجه شود که همه اش مباح است اما یکی از آنها درست‌ترین است که باید آن را تشخیص داده و عمل کند در این صورت فرد به احسن عمل دست می‌یابد و کسی که احسن عمل جزء صفات ذاتی اش شود، محسن می‌شود. محسن شدن غایت مرحله سوم است.

بنابراین در این دوره مسئولیت قرار گرفتن در مسیر رشد، اصلاح کمبودها و شکوفایی استعدادها بر عهده خود فرد است و والدین نقش القاء‌کننده و مشاور را ایفا می‌کنند. علاوه بر این تأثیر دیگران مانند پیامبر، امام، معلم و علما در نقش انداز دهنده در این دوره بسیار حائز اهمیت است. تکمیل شود

شکل ۱: دوره‌های زندگی انسان براساس سیر شکوفایی تفکر

بر اساس آنچه بیان شد، مهمترین ویژگی دوره نوجوانی بلوغ عقلی و بهره‌مندی از توان اختیار است. به این معنا که نوجوان به توانی دست پیدا می‌کند که بر اساس معیارهای الهی می‌تواند برای امورات زندگی خود تصمیم گرفته و عمل کند و در نهایت مشمول نظام پاداش و جزای خداوند شود. و نیز بیان شد که لازمه دستیابی به چنین توانی شکوفای شدن قوه تفکر است. بنابراین بسیار مهم است که والدین، مربیان و همه دست‌اندرکاران تعلیم و تربیت که به نوعی با نوجوانان در ارتباط هستند، نسبت به این توان ارزشمند و این موهبت الهی شناخت پیدا کنند و همچنین شیوه‌های صحیح پرورش تفکر و راههای حل مسائل مربوط به آن را بشناسند.

در ادامه به بررسی و تبیین توان تفکر از منظر چیستی، چرایی و چگونگی می‌پردازیم.

❖ تفکر چیست؟

تفکر یکی از موضوعات کلیدی قرآن و روایات است. این موضوع در قرآن و روایات با بیان‌های مختلفی مطرح شده است. گاهی به صورت مستقیم و با اشاره به کلمه تفکر و بیشتر اوقات نیز به صورت غیر مستقیم و با دلالت دادن به ویژگی‌های تفکر. در مجموع از آیات و روایات در رابطه با این کلمه شریف متوجه می‌شویم که اساس تمایز انسان نسبت به سایر موجودات در بهره‌مندی از این عطیه و توان الهی است.

تفکر توانی است که در قرآن پیوسته از آن به شکل مثبت یاد شده است و بی‌تردید هر انسان مؤمنی برای اتصال به غیب و دریافت علم و رشد معنوی از آن برخوردار است (اخوت، ۱۳۹۶ الف).

❖ تعریف تفکر

انسان در زندگی خود همواره با موقعیتهای، نیازها و مسائل گوناگونی مواجه است. گاهی با پدیده‌ای مواجه می‌شود، گاهی رخداد یا اتفاقی می‌افتد، گاهی نیازی را حس می‌کند یا در مواجهه با موقعیتی آسیبی می‌بیند و انواع مواجهات دیگر که هر لحظه او را در حالت ابهام قرار داده و هشیاری و جستجوگری او را بر می‌انگیزد.

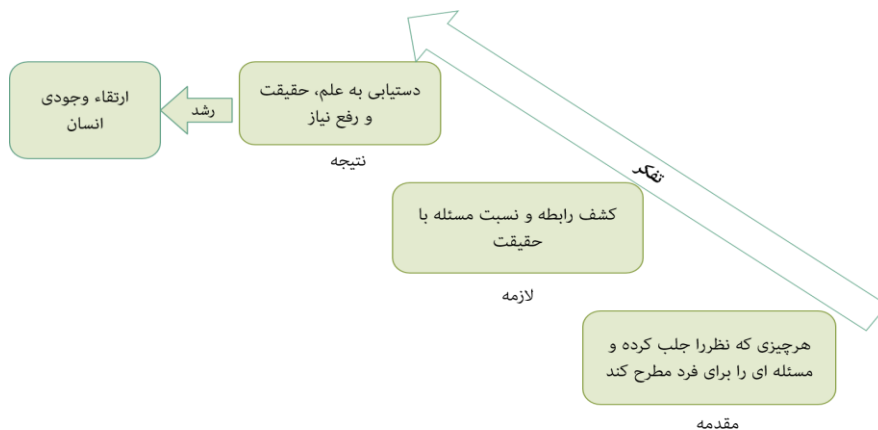
"تفکر یکی از توان‌ها و نیروهای انسان است که به واسطه آن انسان در مواجهه با هر موقعیت، نیاز یا مسأله‌ای، قدرت شناخت و فهم حقیقت مرتبط با آن موقعیت، نیاز یا مسأله را پیدا کرده و در صورتی که اراده کند، می‌تواند به آن حقیقت (علم) دست یابد و بر اساس آن عمل کند."

"به بیانی دیگر تفکر توانی است که اگر فعال شود، انسان به واسطه آن می‌تواند در مواجهه با هر رخداد یا مسئله‌ای، باطن و حقیقت در پس آن رخداد یا مسئله را کشف کند و آن حقیقت را مبنای عمل خود قرار دهد که نتیجه آن تغییر و رشد است"

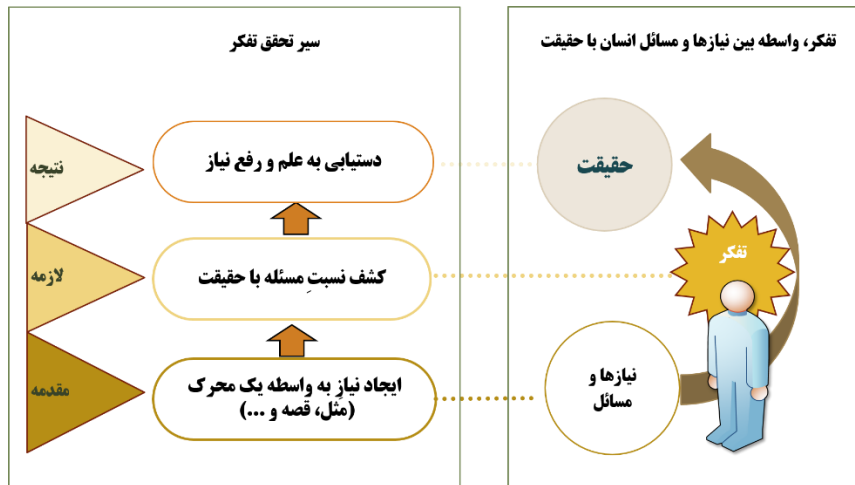
در واقع "تفکر واسطه بین نیازها و مسائل انسان با حقیقت، و سیردهنده انسان از وضعیت موجود(سؤال یا نیاز) به سوی وضعیت مطلوب (کشف حق و رفع نیاز) است که با اراده و اختیار انسان، فعال می‌شود."

بدین ترتیب برای هر تفکری مقدمه، لازمه و نتیجه ای وجود دارد که مجموع اینها سیر تحقق تفکر را نشان می‌دهد: (اخوت، ۱۳۹۶ الف: ۲۲)

- مقدمه تفکر، هر آن چیزی است که نظر را جلب کرده و مسئله ای را برای فرد مطرح می‌کند.
- لازمه تفکر، کشف نسبتی است که در درون انسان، از رابطه آن مسئله با حقیقت صورت می‌گیرد.
- نتیجه تفکر، دستیابی به علم یا حقیقت و رفع نیاز است که در صورت استمرار در ذکر منجر به ارتقاء و رشد انسان می‌شود.



نمودار ۱: مؤلفه‌های



نمودار ۲: سیر تحقق

- تمایز تفکر عرفی یا منطقی با تفکر از منظر قرآن

همانطور که بیان شد، همه انسان‌ها در انواع مواجهات و نیازها از نیروی فکر بهره می‌برند و با استفاده از آن رفع نیاز کرده و به علم دست پیدا می‌کنند. اما آنچه در بهره‌مندی از این توان اهمیت می‌یابد **جهت و نوع استفاده** از این نیروست. در واقع فکر، نیروی کشف روابط میان پدیده‌ها و اشیاء است و ماهیتی خنثی دارد. همچنان که در علم منطقی نیز ماهیت تفکر خنثی است. تفکر در تعریف منطقی، "حرکت ذهن از مجهول به سوی معلومات موجود در ذهن و سپس حرکت از آن معلومات به سوی مجهول برای معلوم کردن آن است". به این صورت که، ذهن ابتدا با سوال یا همان مجهول مواجه می‌شود و بعد از شناخت درست سوال و ابعاد آن، به معلومات و تعاریفی که پیشتر در ذهن پذیرفته شده است، رجوع می‌کند و بر اساس این معلومات و تعاریف پذیرفته شده و تألیف آنها با یکدیگر از طریق قواعد خاصی که در منطق بیان می‌شود، راه حلی برای فهم مجهول به دست می‌آید (**منبع مقاله**).

براین اساس راه حل به دست آمده برای رفع نیاز بر اساس تعاریفی است که هیچ جهت و معیاری ندارد و کاملاً **ذهن محور** است و نتیجه آن هم فقط رسیدن به یک راه حل ذهنی است که موجب رشد و ارتقائی نمی‌شود. در صورتی که در تفکر قرآنی همانطور که مطرح شد، تعاریفی که مورد رجوع قرار

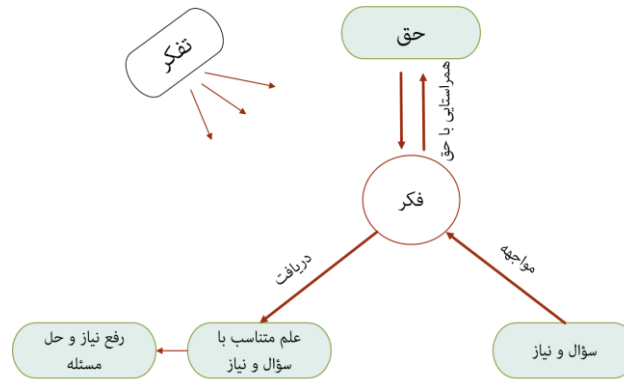
می‌گیرد بر مبنا و معیار حق است و جهت مثبت و الهی دارد و در نهایت منجر به ارتقاء وجودی انسان می‌شود.

از این رو اگر کسی بخواهد توان تفکر به معنای قرآنی را در خود شکوفا کند باید نیازهایش بر اساس حق شکل گرفته باشد و مثلاً نیازهای ناشی از حبّ دنیا مانع تفکر حقیقی دانسته می‌شود، چنانکه در روایات آمده است: "لِحُبِّ الدُّنْيَا صَمَّتِ الْأَسْمَاعُ عَنْ سَمَاعِ الْحِكْمَةِ وَ عَمِيَتِ الْقُلُوبُ عَنْ نُورِ الْبَصِيرَةِ"^۵

به عبارت دیگر در ادبیات قرآن کسی که باورها و تعاریف زندگی‌اش متأثر از محیط و خواست‌های غیر خدا شکل می‌گیرد، خود را از تفکر محروم می‌کند. طبیعتاً چنین کسی به نتیجه تفکر نخواهد رسید و خود را از رشد و کمال محروم می‌کند. (مقاله)

بنابراین در صورتی که انسان از نیروی فکر در جهت رسیدن به حق و خدا و تحقق اعمال خیر و دستیابی به رفع نیاز حقیقی بهره‌بردار به آن "تفکر" گوئیم که بر اساس عقل یا حجت بیرونی (رسول، امام و کتاب و وحی) محقق می‌شود. اما در صورتی که از این نیرو براساس ذهنیت‌ها و خواسته‌های خود و دیگران و بدون رجوع به معیارهای عقلانی استفاده شود به آن "شبه تفکر" می‌گوئیم (اخوت، ۱۳۹۶ الف)

به بیانی دیگر آن فکری که **عقل محور** است و ذیل عبودیت خداوند است و برای رسیدن به نتیجه حق را معیار قرار دهد تفکر نام دارد. بی تردید برای پاسخ به هر نیاز یا مسئله‌ای ضروریست که معیار الهی در نظر گرفته شود نه اینکه هر کس هر طور که می‌خواهد به نتیجه برسد و هر کس به هر راه حلی که می‌رسد و فکر می‌کند که درست است بر اساس آن عمل کند. هر فکری باید در محدوده قوانین خداوند باشد تا در نهایت به علم حقیقی و عمل صحیح منجر شود. این معنای تفکر است در غیر اینصورت قرآن آن را شبه تفکر می‌نامد که نتیجه آن عدم رفع نیاز حقیقی و به تدریج قرار گرفتن در مسیر تاریکی و گمراهی است.



نمودار ۳: تمایز تفکر منطقی و تفکر قرآنی

برای روشن تر شدن چیستی تفکر، بهتر است تعریف آن از دو منظر ساختار انسان و نیاز و رفع نیاز مورد بررسی و شناخت قرار بگیرد.

۱. تعریف تفکر از منظر ساختار انسان

انسان دارای دو بعد طبیعی یا مادی، و فطری یا حقیقی است. بعد مادی انسان همان زندگی و حیات دنیایی است که بستر وقوع رخدادها و حوادث است. به اقتضای این بستر به انسان امکانات، توانایی‌ها و نعماتی عطا شده است که به واسطه این مقدمات بتواند زندگی حقیقی خود را ارتقاء داده و در مسیر رشد و کمال حرکت کند.

از مهمترین و اساسی ترین امکانات عطا شده به انسان نیروها و قوای درونی اوست. بخشی از این نیروها، قوای دریافت کننده هستند که به مجموعه آنها "ادراک" می‌گوییم. بخشی دیگر از آنها، توانایی‌های ابراز کننده هستند که مربوط به خروجی‌ها و "اعمال" انسان اند.

به این ترتیب ساختار انسان دارای **ادراک و عمل** است. علم و حقایق را به واسطه ورودی‌هایی که دارد ادراک می‌کند و طی یک فرایندی از مؤلفه‌های ساختار وجودی، این علم به عمل تبدیل شده و نتیجه و اثر آن در عالم جریان می‌یابد.

از منظر ساختار وجودی انسان تفکر "سیری است که از حواس و تصویرسازی آغاز شده و به تعقل و علم به حقیقت سوق می‌یابد."

در ادامه به توضیح مختصری از مؤلفه های ساختار وجودی انسان می پردازیم.

حواس

اولین جزء ادراک، گیرنده‌های دریافت علم (علم ظاهری) یعنی حواس او هستند. در ابتدا انسان به واسطه حواس پنجگانه و از طریق ارتباط با محیط پیرامون خود، دریافت‌هایی دارد. به عنوان مثال صدایی را می‌شنود، پدیده یا رخدادی را مشاهده می‌کند، شیئی را لمس می‌کند و ...؛ در مرحله بعد این دریافت ها در درون ساختار انسان یک فرآیندی را طی کرده و بعد از تغییری که در وجود انسان ایجاد می‌شود به شکل عمل از انسان خارج می‌گردد.

قوه تصویر ساز

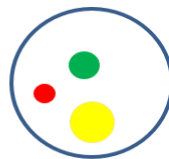
کار قوه تصویرساز ذخیره تصاویر، ترکیب، توسعه و تولید تصاویر است. به این صورت که همه ورودی‌هایی که به واسطه حواس دریافت می‌شود به صورت تصاویر در قوه تصویرساز ذخیره می‌گردد. در حقیقت این قوه دستگاه عکاسی نفس است و کارش پیوسته تمثیل دادن به معانی است. یعنی معانی و مفاهیم را به صورت اشیاء محسوس در می‌آورد و در ذهن ذخیره می‌کند. این قوه هیچگاه در بیداری آرام نمی‌گیرد و در خواب نیز مشغول به کار است. قوه تصویرساز، واسطه بین حس و عقل است. به این صورت که وقتی انسان به واسطه حواس داده‌ها را از بیرون دریافت می‌کند، این اطلاعات به شکل تصاویر در قوه تصویرساز ذخیره شده و در زمان‌های لازم این تصاویر باهم ترکیب شده و به تصویری جدید تبدیل می‌گردد و در سیر تفکر و در جهت تشخیص حق قرار می‌گیرد.

از این رو کنترل و مدیریت تصورات یکی از اصول مهم تفکر درست است و عدم کنترل آن در نهایت باعث بی نظمی در زندگی و آفت‌های بی‌شمار می‌شود.

اینجاست که نوع آموزش و تعلیم و تربیت در سالهای اولیه زندگی (دوره اول رشد) که منجر به ورود و ذخیره داده‌ها و تصاویر در ذهن انسان می‌شود، اهمیت بسیاری پیدا می‌کند. بسیار مهم است که والدین فضا و محیط زندگی را به گونه‌ای فراهم کنند که دیدنی‌ها، شنیدنی‌ها و همه ورودی‌های کودکانشان پاک و بدون هرگونه زشتی باشد.



تصاویر دهنده، یک



تصاویر دهنده، یک

قوه گزاره ساز

کار قوه گزاره ساز کشف ارتباط میان تصاویر قوه تصویرساز و گزاره سازی است.

مثال:

برخی مفاهیم موجود در قوه تصویرساز مانند: مادر، مهربانی، عصبانیت، ناراحتی، احترام، الزام

گزاره سازی از ارتباط میان مفاهیم ذکر شده در یک موقعیت خاص: "مادر بسیار مهربان است"، "مادر مهربان نیست" / "مادر عصبانی و ناراحت است"، "مادر عصبانی و ناراحت نیست" / "احترام به مادر مهربان الزامی است"، "احترام به مادر عصبانی و ناراحت الزامی نیست".

اما این گزاره‌ها بر اساس تصاویر ذهنی و در یک موقعیت خاص و جزئی تولید شده است و ممکن است درست یا نادرست باشد. یعنی ممکن است منطبق با حق باشد یا نباشد. تشخیص حق بودن یا نبودن این گزاره‌ها در مرحله بعد و توسط قوه عقل (عقل درونی یا بیرونی) صورت می‌گیرد. یعنی گزاره‌ها و قوانینی که در این مرحله توسط قوه گزاره ساز در ذهن انسان شکل می‌گیرد نمی‌تواند مبنای عمل انسان باشد، مگر آنکه انطباق آنها با قوانین یا حقایق کلی توسط قوه عقل سنجش شده و معیار و مبنای عمل انسان قرار بگیرد.^۶

عملی که بر اساس خروجی قوه گزاره ساز صورت بگیرد بسیار خطرناک و مورد توبیخ خداوند است. عمل بر اساس قوه گزاره ساز شبه تفکر است و می‌تواند انسان را لحظه به لحظه به هلاکت نزدیک کند.^۷

نکته حائز اهمیت دیگر این است که وقتی گزاره‌ای از طریق قوه گزاره ساز ساخته می‌شود، تصویر جدیدی تولید شده و در قوه تصویرساز ثبت می‌شود. پس اگر گزاره‌ها منطبق با حق نباشد تصاویر ایجاد شده هم تصاویر نادرست و متضاد با حق است و این امر همینطور ادامه می‌یابد و ادراک انسان را دچار خطا و مشکل می‌کند.

عقل

در این مرحله انسان به یک توان ارتباط با قوانین کلی هستی نیاز دارد. این توان همان عقل است. در واقع خروجی قوه گزاره ساز در این مرحله باید بررسی و سنجش شود. به آن قوه ای که خروجی قوه گزاره ساز (گزاره‌های تولید شده) را با حقایق و قوانین ثابت کلی بررسی می‌کند و انطباق آن با حق را مورد سنجش قرار می‌دهد "عقل" می‌گوییم. اگر این گزاره‌ها بر اساس حقایق ثابت بررسی نشوند، آن

^۶ ر.ک: مبحث عقل در همین نوشتار

^۷ ر.ک: مبحث تمایز تفکر عرفی یا منطقی با تفکر از منظر قرآن در همین نوشتار

وقت هر کس برداشت خودش را می‌کند و بر اساس ظن و گمان خود عمل می‌کند بدون اینکه معیار درستی برای عملش داشته باشد.

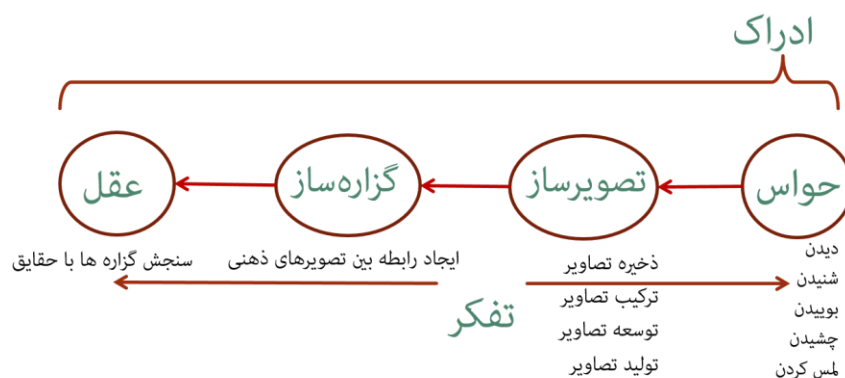
مثال:

قانون کلی بر اساس آیات و روایات این است که "احترام به پدر و مادر در هر شرایطی واجب است." این قانون در مورد همه والدین صدق می‌کند. چه از نظر فرزند این پدر و مادر خوش اخلاق باشند یا نباشند، مهربان باشند یا نباشند و ...

به بیانی دیگر عقل قوه تشخیص تمایز است، قوه‌ای که تمایز را می‌فهمد و خوب و بد، خیر و شر و حق و باطل را تشخیص می‌دهد. در واقع بعد از بررسی گزاره‌ها توسط عقل انسان به یک گزاره ثابت می‌رسد که منجر به تولید علم می‌شود. می‌فهمد که این را باید انجام دهد! این را نباید انجام دهد! یعنی این فرآیند او را به فهم بایدها و نبایدهای الهی می‌رساند. به این می‌گویند "علم".

مثال:

بایدها و نبایدهای (علم) حاصل از انطباق با حقایق: "پس من باید به والدین خود در هر شرایطی احترام بگذارم." "عدم احترام به والدین در هر شرایط و با هر خصوصیات اخلاقی، برخلاف مقررات خداست و بر زندگی من اثر منفی دارد".



نمده ۰۴، تفک از منظر ساختار

هر کدام از مراحل که بیان شد (حس، تصویرسازی، گزاره سازی، عقل) نوعی ادراک است که غایت آن تولید علم است. اما علم حقیقی حاصل نخواهد شد مگر با فرآیند تفکر. یعنی انسان می تواند ادراک حسی، خیالی، و ادراک عقلی داشته باشد اما آنچه مهم است مجموعه اینها و سیر از حواس تا عقل است. این سیر از حس تا عقل که منجر به کشف حقیقت و استخراج علم می شود و عمل انسان را تحت تأثیر قرار می دهد همان فرآیند تفکر قرآنی است.

علم و منابع آن

منظور از علم حقیقی بر اساس روایتی از پیامبر اعظم صلی الله علیه و اله^۱ عبارتست از: (اخوت، ۱۳۹۵:

(۱۸)

^۱ الکافی (ط-الاسلامیه)، ج ۱، ص ۳۲: عن أبي الحسن موسى، عليه السلام، قال: دخل رسول الله، صلى الله عليه وآله، المسجد فإذا جماعة قد أطافوا برجل. فقال: ما هذا؟ ف قيل: علامة. فقال: وما العلامة؟ فقالوا له: أعلم الناس بأنسب العرب و وقائعها و أيام الجاهلية و الأشعار العربية. قال: فقال النبي، صلى الله عليه وآله، ذاك علم لا يضر من جهله و لا ينفع من علمه. ثم قال النبي، صلى الله عليه وآله: إنما العلم ثلاثة: آية محكمة، أو فريضة عادلة، أو سنة قائمة، و ما خلاهن فهو فضل.

۱. علم به حقایق و قوانین ثابت عالم، (هست و نیست‌ها)

۲. علم به شیوه‌های درست زندگی و تدابیر کاربردی زندگی‌ساز

۳. علم به بایدها و نبایدها (احکام الهی)

منابع علمی می تواند موارد زیر باشد:

۱. تجربه و دریافت‌های خود

۲. تجربه دیگران مانند دوستان، پدر، مادر و خویشان

۳. گفتگو و مشاوره با افراد متخصص

۴. کلاس و مدرسه

۵. کتاب

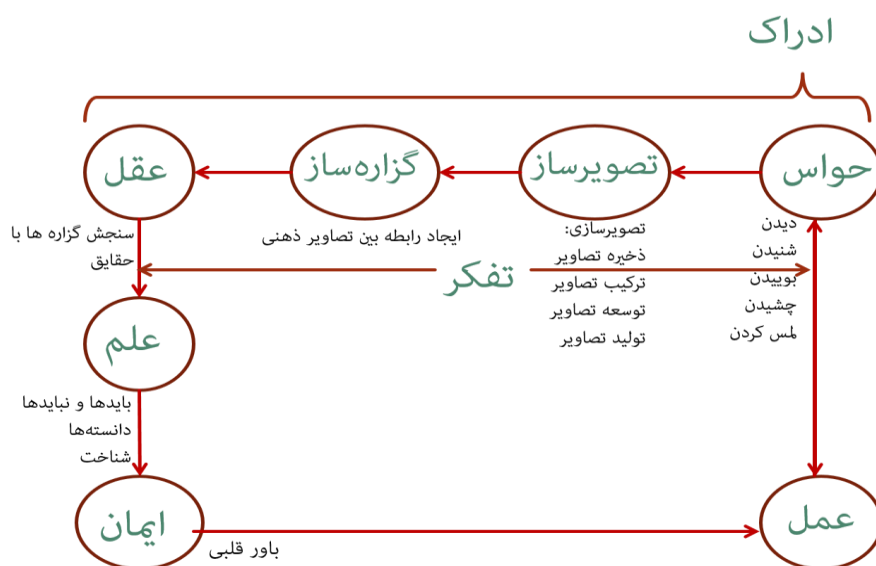
۶. طبیعت

۷. و از همه مهم‌تر قرآن و روایات معصومین علیهم السلام

فرمود موسی بن جعفر، علیهما السلام، داخل شد رسول خدا، صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ، به مسجد ناگاه جماعتی را مشاهده فرمود که اطراف مردی دور می‌زنند. فرمود: «چیست این؟» گفته شد: «عَلَمَه است.» فرمود: «چیست عَلَمَه؟» گفتند به او: «داناترین مردم است به نسبهای عرب و وقایع آن و روزگار جاهلیت و اشعار عربی.» فرمود پیغمبر: «این علمی است که از جهل او ضرر و زیانی نرسد و از علم او سودی حاصل نشود. همانا علم منحصر است به سه چیز: آیه محکمه، یا فریضه عادل، یا سنت قائمه. (نشانه استوار یا واجب راست یا سنت پابرجا) و غیر از این‌ها فضل است.

اگر عملی براساس تفکر، علم یقینی (علم منطبق با حق) و ایمان حاصل از آن باشد، موجب شکوفایی و رشد انسان می‌شود. و در صورتی که عمل بر اساس وهم و گمان (ظن) باشد انسان را به مسیر غی و به بی‌راهه می‌کشاند.

در واقع ساختار ادراک و عمل مانند یک چرخه عمل می‌کند. یعنی هرجایی که انسان متناسب با علمی که دریافت می‌کند، عمل منطبق با حق داشته باشد این چرخه به سمت رشد و بالعکس هر زمانی که منطبق با حق نباشد در جهت منفی و به سوی غی می‌چرخد. یعنی انسان بر اساس ادراکات خودش عمل می‌کند و براساس عملکرد خودش ادراکات جدیدی دریافت می‌کند. به این ترتیب با عمل کردن، انسان عمق پیدا می‌کند، یا بهتر است بگوییم ارتفاع پیدا می‌کند.^۹



نمودار ۵: چرخه ساختار وجودی.

^۹ سوره مبارکه فاطر، آیه ۱۰: «إِلَيْهِ يَصْعَدُ الْكَلِمُ الطَّيِّبُ وَالْعَمَلُ الصَّالِحُ يَرْفَعُهُ». "سخنان پاکیزه به سوی او صعود می‌کند، عمل صالح آن را بالا می‌برد".

مثال: فردی را در نظر بگیرید که قصد دارد شغلی را انتخاب کند. در این صورت نیازمند تفکر است تا انتخابی خوب، مناسب و موفقیت آمیزی داشته باشد و در نهایت منجر به خیر شود.

قاعدتا او توسط حواس خود مثل دیدن و شنیدن مشاغلی را شناخته است و تصاویر هر کدام از آن مشاغل در قوه تصویرسازی او نقش بسته و ذخیره شده است. او توسط قوه تصویرسازی این تصاویر را باهم مقایسه می کند، ترکیب می کند و گاهی تصاویر جدید تولید می کند. در مرحله بعد با برقراری ارتباط میان این تصاویر در ذهن خود گزاره‌های هست و نیست می سازد. این گزاره ها می تواند شامل موارد زیر باشد:

- این شغل خوب نیست.
- این شغل خوب است.
- یک شغل خوب شغلی است که نیازهای مادی من را برطرف کند.
- یک شغل خوب شغلی است که به صورت ثابت باشد و درآمدی ثابت برای من داشته باشد.
- مشاغلی که درآمد ثابت دارد شامل این موارد است.
- این شغل مناسب نیست و من توانایی آن را ندارم.
- این شغل مناسب است چون من توانایی انجام آن را دارم.
- فلان شغل جایگاه اجتماعی ندارد.
- در انتخاب شغل جایگاه اجتماعی مهم است.
- و

تا اینجا با ارتباطی که بین تصاویر ذهنی برقرار شد، تعدادی گزاره های هست و نیست تولید شد. در این مرحله مهم است که این گزاره ها با عقل درونی یا بیرونی بررسی شده و صحت آنها مورد سنجش قرار بگیرد. گاهی فرد با عقل درون (دستگاه تشخیص تمایز به صورت فطری) به تشخیص خوب و بد می‌رسد. گاهی این تشخیص توسط عقل درون حاصل نشده و نیازمند علم بیشتر است که با مراجعه به عقل بیرونی (قرآن، روایات، ولی فقیه و متخصص و صاحب نظر در هر حوزه و ...) حق را تشخیص و گزاره های ذهنی خود را بررسی و اصلاح می کند. در این مرحله علمی که بدست می آید علمی حقیقی است و عمل بر اساس آن منجر به خیر خواهد شد.

به عنوان مثال این فرد برای انتخاب شغل مراجعه می کند به کارشناسی که مشاغل را به خوبی می‌شناسد و اطلاعات کامل در مورد مشاغل مختلف دارد. فرد با مراجعه به او و ارائه اطلاعات در مورد توانمندی ها، استعدادها، توان مالی و ... در مورد شغل مناسب اطلاعات دریافت می کند. علاوه بر این با مراجعه به آیات و روایات، احکام و بایدها و نبایدهای شرعی مربوط به مشاغل را می‌شناسد و بر اساس این شناختی که حاصل شده اقدام به انتخاب شغل می نماید.

• تفکر از منظر نیاز و رفع نیاز

وقتی انسان با چیزی روبرو می‌شود و نسبت به آن ابهام دارد یعنی می خواهد در رابطه با آن بیشتر بداند، حالتی از جستجو در او ایجاد می شود. آن چیز می تواند از جنس نیاز و یا تعاریف (مجموعه قصدها، باورها، اعتقادات و گزاره هایی که رفتار فرد را تحت تاثیر قرار می دهد) و یا اعمال و یا حقایق و نتایج باشد. اما ریشه همه سؤالات و ابهامات انسان نیاز است. (کتاب سؤال)

تفکر سیر از وضعیت موجود (احساس نیاز) به وضعیت مطلوب است (رفع نیاز توسط رافع حقیقی نیاز).

تفکر فرآیندی است که انواع راه‌های بین نقطه موجود و مطلوب را بررسی کرده و ارتباط بین آنها را بر اساس معیار حق کشف می کند.

به نظر می‌رسد با مثالی که در توضیح تفکر از منظر ساختار انسان مطرح شد، تفکر از منظر نیاز و رفع نیاز هم برای ما روشن شده باشد. اما برای دقیقتر شدن فهم ما از موضوع، مثال را از این منظر هم بررسی می‌کنیم.

فردی که به دنبال یک شغل مناسب است در واقع نیاز یا نیازهایی در خود احساس کرده است که برای رفع این نیازها تلاش می‌کند و دست به انتخاب می‌زند. در واقع فرد در وضعیت موجود خود با نیاز یا مسئله‌ای مواجه است که لازمه رفع آن نیاز یا حل آن مسئله، طی کردن چند مرحله است:

۱. شناخت دقیق آن نیاز یا مسئله

۲. شناخت وضعیت مطلوب (کشف حقایقی که نیاز را رفع و مسئله را حل می‌کند)

۳. بررسی و شناخت راه‌های رسیدن به وضعیت مطلوب بر اساس معیارهای حق (رفع نیاز یا مسئله)

در این صورت فرد در مرحله اول ابعاد گوناگون نیاز یا مسئله خود را بررسی می‌کند. لازم است که فرد در این مرحله به حقیقی یا غیرحقیقی بودن نیازها و همینطور به واقعی یا غیر واقعی بودن نیازهای خود پی ببرد و نیازهای غیرحقیقی و غیرواقعی^{۱۰} را حذف کند.

تفاوت نیازهای حقیقی از غیرحقیقی اینگونه معلوم می‌شود که از طرفی انسان خداوند را به عنوان رافع حقیقی نیازهای خود بشناسد و از طرفی دیگر بداند:

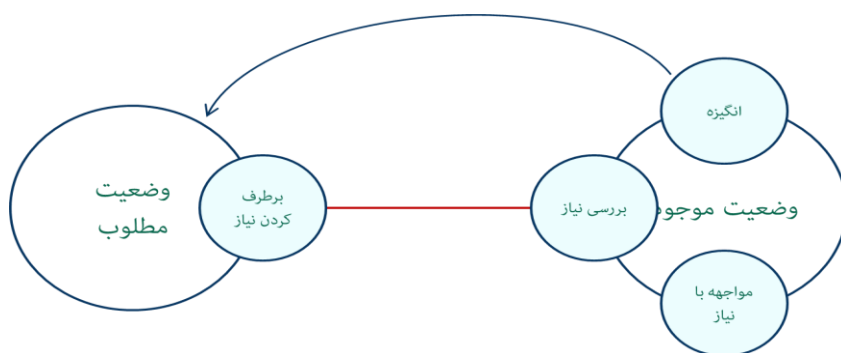
- نیازی حقیقی است که عاقبت آخرتی انسان را تأمین کند.

- نیازی حقیقی است که در اثر آن مسیر هدایت و رشد برای انسان هموارتر شود.

^{۱۰} نیازهای واقعی و حقیقی نیازهایی هستند که شرط لازم برای حیات مادی و معنوی هستند.

- نیازی حقیقی است که در جهت مخالفت با خدا و رسول و انکار اصول دین نباشد (اخوت، ۳۹۶: ۱۴۴)

در مرحله بعد فرد به شناخت وضعیت مطلوب و اینکه چه شغلی با چه خصوصیات نیازهایی حقیقی و واقعی او را برطرف می‌کند، می‌پردازد. و در نهایت راههای دستیابی به آن شغل را بر اساس معیارهای عقلی بررسی می‌کند تا بتواند شغل مورد نظر را با توجه به موقعیت موجود خود انتخاب نماید.



نمودار ۶: تفکرات منظر نیازها

❖ ضرورت و اهمیت تفکر در زندگی انسان از منظر قرآن چیست؟

با توجه به مباحثی که در ارتباط با چیستی تفکر مطرح شد، اهمیت و ضرورت این موهبت الهی در زندگی انسان روشن می‌گردد.

تفکر سیری است از حواس تا عقل که غایت آن دستیابی به علمی است که پایه و اساس عمل انسان می‌شود. اگر تفکر نباشد ادراکی صورت نمی‌گیرد و در نتیجه علم حقیقی هم به دست نمی‌آید. عملی که بر مبنای علم حقیقی نباشد منجر به رشد انسان نخواهد شد بلکه او را به گمراهی خواهد کشید.

در واقع به واسطه تفکر است که حق در ساختار فکر انسان قرار می گیرد و اگر این اتفاق نیفتد باورها و تعاریف زندگی انسان متأثر از محیط و خواسته های غیر خدا شکل می گیرد و این بدترین و شوم ترین رخدادهای زندگی انسان است.

از طرفی تفکر علت اختیار و استطاعت در انسان است و اگر چنین قدرتی در انسان جلوه نمی کرد نمی توانست مختار باشد. بدون تفکر انسان توانایی مقایسه و بررسی نفع و ضررها را نداشته و بنابراین توان انتخاب خیر و صحیح را نیز نخواهد داشت.

بدون تفکر انسان قادر به شناخت نیازهای حقیقی خود نخواهد بود و این موجب می شود برای تامین نیازهای خود از هر راهی و بدون توجه به عاقبت آن اقدام کند. و در این صورت هیچ علم حقیقی حاصل نشده و یادی از رافع حقیقی نیازها نخواهد شد. (اخوت، ۱۳۹۶ الف)

تکمیل شود.

❖ سیر کلی شکوفایی تفکر در زندگی انسان

از ابتدای خلقت این قدرت و استعداد در انسان به شکل توانی خاموش شکل می گیرد، حتی والدین می توانند با بهره گیری از تعالیم وحی این توان خاموش را قبل از ورود به دنیا افزایش دهند. (اخوت، ۱۳۹۶ الف: ۳۱)

همانطور که پیش تر هم بیان شد، این توان خاموش تنها با تعلیم و با انجام اعمال شایسته به تدریج شکوفا می شود و اینگونه نیست که از همان ابتدای زندگی کودک قدرت تفکر را داشته باشد. در واقع در طفولیت فقط صورتی از فکر در طفل وجود دارد و به تدریج تفکر شکل گرفته و به تکامل می رسد (همان: ۳۵ و ۱۱۳).

اولین بروزات قابل مشاهده تفکر برای انسان در شیوه تعامل انسان ها با هم محقق می شود به این معنا که نحوه شناسایی نیاز و رفع نیاز که پایه شکل گیری تفکر است، علاوه بر آنکه امری فطری است،

رفتاری آموخته شده از والدین و اطرافیان محسوب می شود. به این صورت که کودک از یک سو از رفتارها و گفتارهای والدین و اطرافیانش تأثیر می پذیرد و از سوی دیگر استناد کارهایش را به والدین و اطرافیانش می دهد و در حرف زدن و عمل کردن از آنها الگوبرداری می کند. در واقع والدین برای او به منزله حق هستند و با این تأثیرپذیری و الگو برداری تفکر را تمرین می کند. بر اساس الگوبرداری است که باورها و تعاریف زندگی برای انسان فعال می شود. (همان: ۳۵)

به بیانی ساده تر کودک، والدین و اطرافیان خود را در مواجهه با یک مسئله فردی یا خانوادگی مشاهده می کند در این حالت نحوه‌ای از حل مسئله و در حقیقت رفع نیاز در ذهن کودک شکل می گیرد و به عنوان ذخیره‌ای در درون او ثبت می شود و به مرور شاهد هستیم که او نیز در مواجهه با مسئله‌ای مشابه، رفتارها و القائات آموخته شده را برای ما آشکار می کند و هنگام رفع نیاز سعی دارد از همان راهی که والدینش طی کرده اند برود. و این نشان دهنده آغاز بروزات تفکرگونه در کودک می باشد.

در صورتی که به هر دلیلی اتصال به حق چه در ناحیه تأثیر و چه در ناحیه الگوبرداری اتفاق نیفتد، تفکر شکل نمی گیرد ولی شکل فکر در درون انسان موجود است تا شاید در آینده به واسطه اهل حق ساختار فکر به سمت ساختار تفکر سوق یابد. (همان)

به تدریج کودک، خود توان فهم موضوعات، ارتباط دهی و مقایسه و تمایز بین آنها و شناخت نفع و ضرر را پیدا می کند (دوره دوم رشد) و این بدان معناست که تفکرش در حال شکوفایی است و نتیجه اش این است که می تواند کم کم حق و باطل را تشخیص دهد و آگاهانه دست به انتخاب بزند.

اما تا وقتی که انسان توان مشاهده حق و توجه به آن را از روی اختیار نداشته باشد تفکر فعال نمی شود. طبیعی است این در انسان در زمان خاصی محقق می شود. زیرا انسان در دوره طفولیت خود قادر به شناخت حق نیست و نمی تواند بین حق و باطل تمییز قائل شود. بنابراین وقتی به دوره تمییز^{۱۱} رسید و قدرت فرق دادن بین حق و باطل را - ولو در مواردی داشت - قدرت تفکر را یافته است. به همین دلیل قدرت تفکر با قدرت اختیار قرین و ملازم است. (همان: ۱۱۳)

^{۱۱}. زمانی که انسان قدرت فرق دادن میان حق و باطل را یافته و توان توجه به حق از روی اختیار را دارد.

بنابراین سن **بلوغ شرعی** که اصطلاحاً به سن تکلیف شناخته شده است دوره آغاز تفکر است. زیرا در این دوره توان اختیار فعال شده و نوجوان آماده دریافت حق است و می تواند بر اساس حق دست به انتخاب بزند. در واقع در این سن نوجوان می داند که هر کاری را باید براساس یک دلیل و معیار الهی انجام دهد و برای رسیدن به موفقیت و سعادت راهی ندارد جز آنکه بر اساس خواست خدا و قوانین و برنامه های او عمل کند نه آنچه خود می خواهد و تصور می کند درست است.

بدین ترتیب برای فعال کردن تفکر ابتدا باید **عبودیت** را تقویت کرد. عبودیت یعنی اینکه فرد بپذیرد که امر و نهی ها نمی تواند از جانب خود او باشد و تنها کسی می تواند به او امر و نهی کند که او را خلق کرده و مالک نفع و ضرر اوست.

در این صورت می توان برای آموزش تفکر، حتی از قبل از تولد اقدام نمود در این حالت این والدین هستند که با رفتارها و باورهای مبتنی بر حق می توانند زمینه های شکل گیری تفکر را ایجاد کرده و پس از آن با قرار گرفتن نوجوان در معرض آموزش های مناسب، این توان به درستی و در جهت عبودیت و شکوفایی عقل پیش خواهد رفت.

لازم به ذکر است قطعاً در ابتدای دوره نوجوانی، تقویت تفکر به منظور دستیابی به حقیقت با **تقویت و بهره گیری از حواس** امکان پذیر است و پس از آن به تدریج با بهره گیری از سؤال، مثل، قصه و بیان احکام الهی امکان پذیر خواهد بود که در ادامه به طور مفصل به آن می پردازیم.

❖ روش های شکوفایی تفکر در دوره نوجوانی از منظر قرآن

همانطور که مطرح شد، انسان با ورود به دوره نوجوانی با انواعی از نیازها و مسائل مواجه است که برای رفع نیازها و حل مسائل خود نیازمند تفکر است. لازمه این امر این است که اولاً او بتواند تمایز نیازهای حقیقی و واقعی را از نیازهای کاذب تشخیص دهد و ثانیاً در مواجهه با هر نیاز یا مسئله ای قدرت خوب

دیدن و خوب شنیدن در مراتب مختلف حسی، خیالی و عقلی را داشته باشد تا بتواند حقایق مرتبط با نیاز یا مسئله خود را شناسایی کرده و براساس آن عمل کند.

بنابراین مربیان و مشاورانی که به نوعی قصد آموزش و شکوفایی تفکر نوجوان را دارند، باید از طرفی نسبت به مراتب مختلف مشاهده و شنیدن شناخت داشته باشند، و از طرف دیگر روشهای فعال سازی و ارتقاء این توانها و همچنین روشهای شناساندن نیازهای حقیقی را متناسب با ویژگیهای رشدی این دوره به طور دقیق مورد بررسی قرار داده تا بتوانند زمینه تقویت و شکوفایی تفکر را فراهم نمایند.

□ فعال سازی تفکر مشاهده ای

مشاهده مراتبی دارد که اولین مرتبه آن مشاهده حسی می باشد. منظور از مشاهده حسی توانی است که به واسطه چشم ظاهری محقق می شود. به اینصورت که انسان در مواجهه با هر پدیده یا رخدادی می تواند آن را با چشم خود ببیند. مرتبه بعد از مشاهده حسی، مشاهده خیالی است که به واسطه قوه تصویرگری صورت می گیرد. به این صورت که می توان تصاویری که به واسطه مشاهده حسی در ذهن ثبت شده است، تداعی کرد یا در آنها دخل و تصرف نمود و تغییراتی ایجاد کرد. سپس با استفاده از مشاهده عقلی می توان از مشاهدات نتیجه گیری کرده، قوانین و حقایق هر رخداد یا پدیده ای را و شناخت و بر اساس آن خیر و شر و درست و نادرست را تشخیص داد.

در صورتی که مراتب مشاهده به درستی و در جهت صحیح شکل گیرد، فرد می تواند به درستی و از منظر صحیح به پیرامون خویش بنگرد و به غایت تفکر که دستیابی به علم و حقایق هستی می باشد دست یابد و و به واسطه این علم از نعمت هایی که در اختیار دارد در جهت رفع نیاز خود و دیگران بهره برداری کند. این بدان معناست که مشاهده صحیح در فرد باید به خیر و انتخاب درست منجر شود.

در ادامه به تفصیل بیشتر در ارتباط با مشاهده حسی می پردازیم. در قدم اول باید بدانیم این سطح از مشاهده در دوره های مختلف رشد می تواند تقویت و ارتقا یابد اما در این نوشتار سعی می کنیم صرفاً نگاهی گذرا به این توان در دوره اول داشته باشیم و به صورت مفصل تر این توان را در دوره دوم و سوم بررسی کنیم.

مشاهده حسی در دوره اول رشد:

در دوره اول باید کودک با مشاهدات مختلف رو برو شود و بتواند در یک پدیده رنگ، جنس(نرمی زبری و ...)، اندازه (بلندی و کوتاهی) و مواردی از این دست را تشخیص دهد.

در انتهای دوره اول فرد باید بتواند علت و ارتباط موضوعات را صرفاً با مشاهده حسی و به صورت عینی درک کند و بین آن‌ها ارتباط ایجاد کند و با فهم شباهت‌ها و تفاوت‌های پدیده‌ها از منظرهای مختلف مانند رنگ یا شکل یا اندازه آن‌ها را دسته‌بندی کند.

مثال

مشاهده حسی در دوره دوم رشد:

در دوره دوم فرد باید با مشاهده حسی یک یا چند پدیده بتواند موارد زیر را کشف کند :

- ویژگی‌ها و تمایزات شاخص یک پدیده از منظر میزان نظم، تعادل، ابعاد
- ویژگی‌های یک پدیده از منظر رنگ^{۱۲}، جنس، تعداد و تکرار، موقعیت زمانی و مکانی
- جزییات یک پدیده و ساختار اجزا و هماهنگی آن‌ها با هم در رسیدن به هدف
- توجه به ابعاد مختلف یک پدیده و جزییات شاخص آن
- آثار و نتایج آن پدیده
- ارتباط اجزای یک پدیده با هم
- تفاوت‌ها و شباهت‌های جزئی و کلی دو یا چند پدیده با هم از منظرهای مختلف
- ارتباط پدیده‌ها با هم، تاثیر پذیری و تاثیر گذاری آن‌ها و آثار آن‌ها
- کارکرد و منفعت هر پدیده
- علت وجود و عدم وجود یک یا چند پدیده

^{۱۲} توجه به رنگ در مشاهده بسیار مهم است زیرا بدون توجه به آن، توان مشاهده و تمایز صحیح بین اشیاء را نخواهیم داشت. رنگ موجودات با نوع فعالیت و اقلیم آن‌ها متناسب است از طرفی رنگی که در هر پدیده قرار داده شده است بی ربط با غرض خلقت آن نیست، از این جهت رنگ دیگری را نمی‌توان برای آن متصور شد. انتخاب رنگ در مناسبت‌ها و موقعیت‌های مختلف نیز مفاهیم خاصی را به بیننده منتقل می‌کند و استفاده از آن تأثیراتی بر شخصی که از آن بهره می‌برد، نیز خواهد گذاشت از این جهت روایاتی درباره اهمیت رنگ لباس و زینت بیان شده است. (مربوط به کدام بخش است؟؟؟)

- ☑ تمایز افراد با ویژگی ها و رفتارهای متفاوت و نتیجه آن رفتارها
- ☑ فهم تفاوت ها و شباهت های رفتارها
- ☑ مشاهده علت اتفاقی و بروز آن اتفاق (اتفاقات انسانی یا طبیعی)
- ☑ و ...

ارتقای توان مشاهده در راستای اهداف عنوان شده سبب می شود نوجوان بین امور مختلف تمایز قائل شود و در نهایت باعث شکل گیری مقایسه ، اولویت دهی و ترجیح صحیح بین امور خواهد شد.

پیوند

همانطور که می دانید به یک پدیده از منظر های مختلف می توان نگاه کرد و براساس آن مشاهده، می توان به شناخت و علمی رسید اما باید توجه داشت علمی کارآمد است که منجر به بروز عمل یا ایجاد باور حقی در ساختار انسان گردد. لذا توجه دادن نوجوان به بخشی از پدیده که دانستن یا ندانستن آن تاثیری در بروزات و باورهای او ندارد بیهوده است و می تواند زمینه شکل گیری انحراف در مشاهده را نیز ایجاد نماید. بنابراین نقش مربی در ارتقای مشاهده این است که بتواند مشاهده نوجوان را به آن بخش از پدیده یا اتفاق جلب کند که هم راستا با هدف آموزش و شکل گیری تفکر است. لذا قبل از آنکه مربی نوجوان را به مشاهده ای ترغیب کند باید هدف و نتیجه این توجه را در ذهن خود داشته باشد و به تدریج نیز توجه نوجوان را به آن سمت جلب کند.

توجه به حدیث مفضل از امام صادق علیه السلام در دوره دوم نیز راهگشاست زیرا به پدیده ها از منظر خاصی توجه نموده و نتایج مشخصی را در آن مشاهده، بیان کرده اند.

مثال: توجه دادن مشاهده به نظم جاری در یک پدیده

هدف:

- (۱) آگاهی یافتن به خدایی که آن را تدبیر می کند. خداوند عالم است.
- (۲) در صورتی که انسان در کارهاش نظم داشته باشد به اهدافش می رسد.

باید توجه داشت در این باره مطالعه کتاب توحید مفضل از امام صادق علیه السلام توصیه می شود زیرا حضرت از منظری که منجر به شکل گیری تفکر است به آفرینش توجه کرده اند.

گاهی نوجوان با خلاقیت و البته بدون پیش فرض ها و تجربیات قبلی به وجهی از یک پدیده توجه می کند که منجر به شناخت و تمایز بهتر آن می شود. در این حالت مربی می بایست توجه نوجوان را به کارایی مشاهده و دقت از آن منظر توجه دهد و یا نظر او را به منفعت این توجه جلب کند. این کار باعث می شود ذهن نوجوان از جولان بیهوده رها یافته و نظم پیدا کند.

علاوه بر پدیده ها که مشاهده آن نقش مهمی در سیر تفکر دارد، اتفاقات نیز می تواند از وجوه مختلف مشاهده شده و برداشت ها و تفاسیر مختلفی از آن شود. اما باز هم اینکه مربی توجه نوجوان را از چه جنبه ای به آن اتفاق جلب کند بسیار اهمیت دارد. نمونه آن را در فیلم ها می بینیم زیرا فیلم نامه نویس داستان را از جنبه ای که مورد توجه او و هدف فیلم است می نویسد. حتی فیلم بردار نیز با توجه به هدف فیلم نامه نویس تصویربرداری می کند. به همین دلیل کسی که فیلم را مشاهده می کند طبق همین هدف از فیلم نتیجه گیری می کند و آن را به عنوان یک باور قبول می کند یا بر اساس آن عملی از خود بروز می دهد.

لذا وقتی قرار است مربی توجه نوجوان را به اتفاقی بدهد باید از قبل، هدف روایت آن را مشخص کند و از آنجا که هدف از مشاهده اتفاقات، ایجاد فهم و علم متناسب است، بنابراین باید نوجوان را به سمت عبرت گیری و افزایش توان عاقبت نگری در کارها سوق دهد.

مربی باید در نظر داشته باشد توجه به تکرار در مشاهده به همراه دقت بیشتر می تواند جزئیات بیشتری از حقایق پدیده یا اتفاق را برای نوجوان روشن کند.

بنابر آنچه تا کنون بیان شد در پایان دوره دوم فرد باید بتواند موضوع یا پدیده را از منظری که مفید است یا نیاز دارد، مشاهده کند. یا اینکه بتواند یک پدیده را از منظری مشخص و با دقت بیشتر مشاهده کند. این بدان معنا است که فرد مشاهده جهت دار داشته باشد.

در انتهای این دوره آموختن و رعایت آداب مشاهده، طهارتی در فرد ایجاد می کند که به واسطه آن علاوه بر ایجاد توان کنترل در مشاهده، می تواند به هر پدیده از منظری که نیاز دارد توجه نماید.

مشاهده حسی در دوره سوم رشد:

مشاهده خیالی:

همانطور که گفتیم مرتبه دوم مشاهده مشاهده خیالی است. این توان در انتهای دوره اول به تدریج ایجاد خواهد شد و در دوره دوم به طور واضح در ساختار نوجوان شکل خواهد گرفت.^{۱۳}

با استفاده از این توان می توانیم از نوجوان انتظار داشته باشیم بتواند به جای مشاهده حسی یک پدیده یا اتفاق آن را در ذهن خود تصور کند. در این حالت فرد با مشاهده حسی تصاویر و پدیده ها، آن ها را در ذهن خود ذخیره می کند و با توجه به موقعیت های مختلف آن ها را یادآوری و در آنها دخل و تصرف می کند. مثلا تصاویر ثبت شده را باهم ترکیب می کند و تصویری جدید می سازد.

مثال

باید در نظر داشت انسان اغلب به واسطه مشاهده حسی توان تصویرسازی خواهد یافت. لذا هرچه مشاهده حسی دقیق تر و با طهارت بیشتر باشد تصویر سازی نیز درست تر بوده و انسان را به کشف حقیقت نزدیک تر می کند.

عملکرد این توان باید به گونه ای ساماندهی شود که فرد بتواند با مشاهده ای عمیق و با ثبت مشاهدات در ذهن خود چینش مناسبی به آن ها دهد. سپس بنابر اولویت ها و معیارها، تصورات محوری اش را انتخاب کند و بقیه را متناسب با آن مدیریت کرده و چینش نماید. در این فرآیند اگر توان تصویر سازی

^{۱۳} البته دقت داشته باشید در صورتی که کودک از دوره اول با انواع برنامه ها و فیلم ها سرگرم شده باشد این اتفاق زودتر خواهد افتاد که البته اتفاق چندان خوبی نیست.

فرد در هر مرحله از طهارت لازم برخوردار باشد، ورود تصاویر، ثبت آن ها، مدیریت و چیدمان و ارتباط دهی آنها توسط قوه گزاره سازی به کارآمدترین شکل خواهد پذیرفت.^{۱۴}

توان مقایسه، اولویت بندی، طبقه بندی و ...

نقش مشاهده خیالی در سیر تفکر:

در صورتی که از این توان به شکل صحیح استفاده شود، سیر تفکر نیز سریع تر طی خواهد شد. زیرا علاوه بر آنکه توان مشاهده صحیح مسئله ای که با آن مواجه شده را می یابد می تواند آن را از منظر های مختلف بررسی کند.

بنابراین با استفاده از این توان نوجوان می بایست بتواند:

- ✓ مسئله یا موضوعی را قبل از آن که با آن روبرو شود تصور کند
- ✓ آن را در ذهن خویش تفصیل دهد
- ✓ از منظرهای مختلف به آن نگاه کند
- ✓ خودش را در آن موقعیت تصور کند
- ✓ تفاوت و شباهت بین حالت های بود و نبود یا داشتن و نداشتن نعمتی را از منظر نتیجه و عاقبت، نفع و ضرر و ... تصور کند
- ✓ مثل آن موقعیت را در ذهن شبیه سازی کند
- ✓ نتیجه و عاقبت کار خود را قبل از انتخاب مشاهده کند
- ✓ خود را در جایگاه کسی که شاهد آن انتخاب و عمل است بگذارد
- ✓ خود را در موقعیت قبلی خود یا دیگران قرار دهد و از این طریق عبرت و تجربه بگیرد
- ✓ چیزی را که اکنون در اختیار ندارد را تصور کند و با مسائلی که بعداً با آن روبرو می شود آشنا شود
- ✓ خلاقیت و نوآوری در رفع نیازهای خود و دیگران داشته باشد

^{۱۴} رجوع کنید به کتاب تفکر مشاهده ای ص ۹۶

رؤیتی که انسان با استفاده از مشاهده خیالی برای حل مسائل پیدا می کند می تواند با توجه به سطح فهم مخاطب متفاوت باشد که می توان آن را از منظر های زیر درباره نفع و ضرر، عاقبت سنجی و ... نیز مورد بررسی قرار داد:

- مشاهده از منظر خود
- مشاهده از منظر هستی شناسی
- مشاهده از منظر جامعه
- مشاهده از منظر خدا

بنابراین توان تصویر سازی در انسان به او این امکان را می دهد تا بتواند مسئله ای که با آن مواجه شده را از منظر های مختلف رویت کند.

همچنین به واسطه این توان، انسان می تواند از مثل و داستان که یکی از اصلی ترین ابزار ها برای برانگیختن تفکر است، بهره مند شود زیرا باتوجه به تعریفی که از مثل داشتیم، فرد می بایست بتواند حقایق جاری در عالم را با استفاده از مشاهده خیالی پدیده ها و اتفاقات متوجه شود. در این صورت با بیان مثل از طرف مربی، می تواند آن را به درستی و با ویژگی های شاخص، در ذهن تصور کند و از این طریق به هدف مثل، که فهم حقایق و قوانین است دست یابد.

باید توجه داشت از ویژگی های کلامی که قرار است تفکر مشاهده ای را فعال کند آن است که:

- آنچه در قالب کلام به مخاطب بیان می شود برای مخاطب قابل رویت باشد. حال این رویت می تواند حسی یا خیالی باشد
 - همانند مشاهده حسی، از منظری باشد که در جهت فهم حقایق موثر است
 - از منظری باشد که تاکنون به آن توجه نداشته است
- در حقیقت مربی علم او را با مراتب مختلف مشاهده بالا می برد.

مشاهده عقلی

همانطور که می دانید عقل دستگاه تشخیص در وجود انسان است و به واسطه آن انسان توان تمایز حق و باطل، خیر و شر و درست و نادرست را می یابد. علاوه براین انسان با استفاده از عقل می تواند به مشاهدات حسی و خیالی جهت دهد و این یعنی انسان با مشاهده حسی پدیده ها و اتفاقات این امکان و توان را دارد که به حقایق عوالم بالاتر از عالم ماده دست یابد و آنها را فهم کند.

ممکن است انسان گاهی در فهم حقایق اشتباه عمل کند و یا حق و باطل را اشتباه تشخیص دهد. اما باید دانست عقل هیچ گاه اشتباه نمی کند بلکه در این حالت یا مشاهده اش کامل و صحیح نبوده یا اصلا به توان عقل خویش رجوع نکرده است.

در صورتی که فرد نتواند به عقل خویش رجوع کند در صورت رویارویی با مسائل و نیازهای خود نمی تواند به انتخاب درست برسد زیرا هر انتخاب، به طور طبیعی و اغلب ناخودآگاه بر اساس تعاریف به دست آمده ارتباط بین تصورات صورت می گیرد و اگر فرد نتواند این تعاریف و گزاره ها را با عقل سنجش کند، دچار انتخاب اشتباه می شود.

به طور کلی عقل انسان با استفاده از شیوه های زیر فعال می شود:

۱) ارجاع به فطرت خویش

واضح است یکی از راه های مهم در کشف حقایق و قوانین فطرت افراد است. فطرت می تواند حق یا باطل بودن بسیاری از چیزهایی که روزمره انسان با آن روبرو می شود را تشخیص دهد. لازم به ذکر است اگر انسان نسبت به الهام فطرت بی توجه باشد به تدریج دچار **نسیان** شده و در تشخیص امور فطری هم به خطا می رود و اگر به آن توجه کند فطرت را تقویت کرده و بهره مندی اش از آن بیشتر خواهد شد.

آنچه در بهره مندی نوجوان از فطرت اهمیت دارد این است که هنگام رویارویی با برخی مسائل، می توان نوجوان را با سوال یا سکوت، به فطرت خویش ارجاع داد.

مثال: به نظر خودت چه کاری بهتر است؟ خودت به چه چیزی فکر می کنی؟

۲) توجه به قوانین ثابت و معیارهای صحیح

بسیاری از قوانین ثابت و حقایق عالم در قرآن و روایات بیان شده است که به شیوه های مختلف مانند مَثَل، داستان، حکمت و ... می توان برای نوجوان مطرح کرد.

علاوه بر این شیوه ها مربی می تواند با پرسش سوال های بدیهی، فرد را به سمت قوانین و حقایق ثابت سوق دهد در این حالت فرد آن حقیقت را در درون خود تایید خواهد کرد و به مشاهده عقلی دست می یابد.

۳) دریافت حقایق کلی با مشاهدات جزئی

انسان این توان را دارد که بتواند با استفاده از مشاهده مصادیق مختلف یک حقیقت، به حقیقت جاری در آن دست یابد همچنین می تواند پس از کشف ارتباط میان دو چیز، ارتباط آن را با موارد دیگر دریافت کرده و آن را به موارد مشابه تعمیم دهد و از این طریق به حقایق ثابت دست یابد. **مثال**

۴) بالابردن سطح علم

علم یکی از مهمترین شاخصه هایی است که عقل را در دستیابی به حقایق کمک می کند. بنابراین هرچه قدر علم انسان در زمینه های مختلف بالا رود عقل قدرت تشخیص بالاتری نیز خواهد داشت.

بنابر آنچه تا کنون دریافتیم مشاهده عقلی به این معناست که بتوان با مشاهده حوادث و پدیده ها حقایق جاری در آن را ببینیم در این حالت است که توان تشخیص حق و باطل یا باید و نباید را خواهیم یافت.

در مشاهده عقلی پس از آن که با مشاهده حسی مطالب در ذهن ذخیره می شود، انسان بین آن تصاویر ارتباط ایجاد می کند و با استفاده از توان عقل، برداشت و نتیجه گیری هایی از آن تصاویر داشته و می تواند حق و باطل آن را تشخیص داده و به صورت جملات خبری مثلا به شکل باید و نباید یا هست و نیست، در ذهن مرور کرده یا آن را ابراز کند.^{۱۵} **(مثال)**

بنابراین انسان با مشاهده عقلی می تواند :

از طریق مشاهده حسی پدیده ها، بخشی از آن ها که خارج از زمان و مکان و شرایط فردی است را مشاهده کند، یعنی می تواند در یک پدیده یا اتفاق، قوانین و حقایق جاری در آن را ببیند و در یک کلام امور حسی را مشاهده کند و از این طریق بتواند امور غیر حسی را نیز ببیند:

^{۱۵} ر.ک: تفکر از منظر ساختار وجودی انسان در همین نوشتار

- رفتاری دینی را مشاهده کند و بتواند اسراری که در باطن آن است و غایتی که برای آن در نظر گرفته شده را ببیند.
- رفتار و گفتاری را ببیند و آن را نشانه ای بر سایر حالات و صفات قلمداد کند.
- رفتار و گفتاری را ببیند و سرانجام و عاقبت دنیایی آن را مشاهده نماید و یا تاثیر آن را بر سایر رفتارها ببیند.
- افرادی را با ویژگی های رفتاری شاخص ببیند و صفتی مثبت را در خود یادآوری کند.
- خود را در وضعیت کنونی ببیند سپس با استفاده از معیارهای صحیح خود را در وضعیتی که الان موجود نیست یا در آینده به آن می رسد، مشاهده کند و به حقایق دست یابد.
- با مشاهده افراد داخل در یک جریان، قوانین حاکم بر آن ها مثلا عاقبت آن ها را تشخیص دهد.
- با مشاهده صفات و رفتار از افرادی که راهنمای به سوی حق هستند نقش آن ها را در هدایت خود به راه حق شناسایی کند و از آن ها تبعیت کند.
- با مشاهده صفات و رفتار از افرادی که در جهت باطل هستند از ویژگی ها و صفاتشان دوری کند.
- با مشاهده یک عمل بتواند جزئیات آن را شناسایی و بر عملی که هر جزء باید انجام دهد دقت کند.
- با مشاهده موضوعات و حوادث آن ها را ارزیابی کند عبرت بگیرد و یا قبل از اتفاقی بتواند آینده آن را با استفاده از حقایق و قوانینی که بر عالم حاکم است مشاهده کند.
- ☑ خود را در موقعیت حسی و ظاهری خاصی قرار دهد و از این طریق حقیقتی را برای خود یادآوری کند.
- ☑ تعریف جدیدی از واژه های عرفی با استفاده از درک حقایق داشته باشد.
- مثلا زیرک کسی است که نفشش را خوار بدارد. با این تعریف، او زیرک را کسی می بیند که این خصوصیت را داشته باشد.
- ☑ آنچه که با چشم ظاهر قابل رویت نیست را بتواند از طریق درک کارکرد و نقش آن ببیند. زیرا با مشاهده حسی، انسان به خصوصیات ظاهری یک پدیده مانند ابعاد، رنگ، جنس و ... پی می

برد و با این مشاهده می توان به ویژگی های یک حقیقت و ارتباط آن با عالم ماده و آموزه های آن برای زندگی دست یافت.

- مانند مفهوم عرش الهی، که قابل رویت نیست اما می توان از طریق فهم نقش عرش الهی که جایگاه تدبیر الهی است، درکی از آن در ذهن ایجاد کنیم.

- گاهی ما از برخی واژه ها تصاویر روشنی در ذهنمان نداریم و نمی توانیم حتی نقش یا کارکردی برای آن در نظر بگیریم در این حالت فقط باید هست بودن آن را تصدیق کنیم این نیز نوعی مشاهده عقلی به حساب می آید.

☑ زمان و مکان را از حوادث و وقایع حذف کرد و از این طریق قوانین و حقایقی که بر همه حوادث حاکم است را استخراج نمود.

تا اینجا دریافتیم مشاهده عقلی چه توانی را برای انسان ایجاد می کند اما لازم است برای شکل گیری این توان مهارت هایی را بدست آورد.

برای تحقق این توان، مربی می تواند موارد زیر را ایجاد کند :

☑ ارجاع نوجوان به هست و نیست ها و عدم تساوی آن

- از آن جایی که یکی از نتایج مشاهده عقلی فهم هست و نیست ها است نوجوان باید بتواند بین آن چه که هست و آنچه که نیست تمایز قائل شود و این دوحالت را با استفاده از نتایجی که هر کدام دارند، یکسان ببیند.

☑ مهارت یافتن سیر از جزء به کل و از کل به جزء

- این مهارت به فرد کمک می کند تا بتواند هنگام رویارویی با جزییات زندگی و مسائل خویش، آن را با حقایق و قوانین کلی ارتباط دهد و از این طریق به باید نباید منطبق با حق دست یابد. این مهارت سیر از جزء به کل است و در سیر کل به جزء باید بتواند ارتباط موضوعی را که با آن روبرو شده را در کل زندگی خویش ببیند.

☑ مهارت اجمال به تفصیل و تفصیل به اجمال در مسائلی که روبرو می شود

• با استفاده از مهارت اجمال به تفصیل می توان مسائلی را که با آن روبرو شده ایم را به صورت جزء جزء و از جوانب مختلف و با موضوعات مرتبط، به تفکیک ببینیم این کار باعث می شود تمایز مسئله مورد نظر را با سایر مسائل متوجه شویم و فهم بهتری از آن پیدا کنیم و با مهارت تفصیل به اجمال می توان یک مساله را به صورت یکپارچه دید و ارتباط آن را با حقایق و قوانین کلی بدست آورد.

- مهارت طبقه بندی مشاهدات بر مبنای غرضی مشخص
- ترجیح و اولویت بندی موضوعات
- ساده سازی پدیده ها و حوادث
- تجزیه ترکیب یک حادثه یا رفتار
- تحلیل مفهوم با مصداق و بر عکس
- تقویت حکمت
- مشاهده آیات
- تقویت پرسش
- فرض کردن حالت های غیر ممکن
- استفاده از ادبیات شرطی
- نتیجه و عاقبتی را برای آن اتفاق و یا غرض و غایتی از آن پدیده را تصویر سازی کند.
- آن وضعیت را به موضوعی قابل مشاهده تشبیه، یا مثل کند.

فعال سازی تفکر شنیداری

اهمیت شنیدن در سیر تفکر

شنیدن یکی از توان هایی است که سیر تفکر را در درون انسان محقق می کند و زمانی که با مشاهده همراه شود می تواند این سیر را با سرعت بیشتر نیز محقق نماید.

در باره اهمیت این توان باید گفت که شنیدن باعث می شود سایر قوای ادراکی و حتی هیجانات انسان تحریک شوند و نسبت به آن صدا واکنش نشان دهند. علاوه بر این شنیدن می تواند سایر قوای ادراکی را از آن چه در اطرافش می گذرد، غافل کند.

بهره مندی از کلام به عنوان تنها مسیر تفکر:

وقتی مربی تنها از کلام خود برای ایجاد سیر تفکر و علم بهره می برد در حقیقت از مخاطب می خواهد بدون مشاهده حسی، آن مفهوم را در ذهن خود تصویر سازی کرده، نتیجه ای بگیرد و در نهایت علمی در او ایجاد نماید و یا به واسطه آن کلام، عملی را از خود بروز دهد. لذا وقتی در پرورش تفکر، تنها از کلام بهره می بریم باید بدانیم برای آن که این کلام باعث ایجاد علم یا بروز عملی شود، می بایست فهمی را در درون مخاطب ایجاد کند و برای آنکه این فهم ایجاد شود لازم است مخاطب از قبل تجربه یا علمی در آن خصوص داشته باشد که این علم به واسطه مشاهده ها و شنیده های قبلی ایجاد شده است. بنابراین هر فرد با توجه به تجربیات و علمی که از مشاهدات و علم قبلی داشته ، با شنیدن کلام یا صدایی در آن راستا به مفهومی بالاتر از قبل دست پیدا می کند. به همین جهت مراتب شنیدن برای هر کس متفاوت بوده و بسته به ادراکات و فهم قبلی اوست و هرچه انسان بتواند در مواجهه با موضوعی مشاهده و شنیدن خود را فعال تر کند، مشاهدات و شنیده های بعدی، سیر تفکر و دریافت علم را با سرعت بیشتری در او محقق می کند.

لذا کلام مربی در هر دوره رشد باید متناسب با فهم و یا عقل مخاطب خویش باشد.

همچنین وقتی انسان کلامی را می شنود که هیچ فهم قبلی از آن ندارد نمی تواند از آن بهره ای ببرد. یا وقتی صدایی می شنود که قبلاً آن را در ذهن خود با پدیده یا اتفاقی تطبیق نداده است، آن را متوجه نشده و سعی می کند علت و منبع آن صدا را بیابد.

ویژگی های کلام مربی برای ارتقای تفکر:

وقتی مخاطب را در معرض کلامی قرار می دهیم باید به موارد زیر توجه کنیم :

✓ هر کلام باید در موقعیت مناسب بیان شود تا تاثیر خود را داشته باشد.

✓ کلام باید با لحن، بیان و ادبیات متناسب به مخاطب گفته شود.

انواع بیان: امر و نهی، تشویقی، ترساننده، مثل گونه، داستانی

انواع ادبیات: استفهامی، امر و نهی، تعجب و ...

تا اینجا دریافتیم کلامی که مربی برای مخاطب جهت شکل گیری تفکر به کار می برد باید ویژگی هایی داشته باشد اما مربی می بایست با استفاده از آموزش مهارت هایی در مخاطب، توان شنیدن او را نیز ارتقا دهد.

تاثیر ویژگی های مربی بر فهم مخاطب:

همچنین میزان بهره مندی مخاطب از **شنیده های** محتوای کلام طرف مقابلش به حسی که از او دارد نیز وابسته است. برای مثال اگر مخاطب نسبت به او اطمینان داشته باشد یا حس لجبازی با او را نداشته باشد یا او را دوست داشته باشد، بهتر و دقیق تر سخنانش را گوش می دهد و همچنین میزان تواضع مخاطب نیز در فهم و عمل به سخنان بسیار موثر می باشد.

انواع مراتب شنیدن:

همانند مشاهده، برای شنیدن نیز می توان سه سطح بیان نمود:

✓ شنیدن حسی: یعنی انسان به واسطه گوش صدایی را بشنود.

✓ شنیدن در ذهن: یعنی انسان به واسطه مرور خاطرات، صداهایی را در درون خود یادآوری کند.

✓ شنیدن عقلی: یعنی انسان در مواجهه با صدایی بتواند آن را بفهمد و حکم و باید و نبایندی در درون خود بشنود و حقیقتی را دریافت و به آن عمل کند.

شنیدن حسی :

هنگامی که انسان صدایی را با گوش خود می شنود ممکن است دو حالت برای او پیش آید :

✓ می تواند نسبت به آن بی تفاوت باشد.

✓ می تواند واکنشی را در حال یا آینده بر اساس آن از خود بروز دهد.

این که انسان نسبت به صدایی بی تفاوت است یا واکنشی نسبت به آن نشان می دهد مربوط به آن است که آیا این صدا نیاز او را تحت تاثیر قرار می دهد یا نه؟ به عبارت دیگر انسان با توجه به هدفی و نیازی که در زندگی دارد به صدا ها ترتیب اثر می دهد یا به صدایی گوش می دهد.

شنیدن ذهنی :

برخی از شنیده های ذهنی در انسان به واسطه مرور خاطرات در ذهن ایجاد می شود. این نوع شنیده ها گاهی منفی بوده و از ناحیه شیطان و برای القای وسوسه، ناامیدی و ایجاد غم و غصه در فرد است. از طرفی یادآوری آن ها برای انسان آزرده کننده می آورد و باید نسبت به آن ها غفلت داشته باشد. علاوه بر این برخی از این شنیده ها مثبت است و به نوعی انسان را به کار خیر ترغیب می کند.

به نظر می رسد فرد در اواسط دوره دوم این گونه صدا ها را درون خود حس می کند و به تدریج باید نسبت به آن ها آگاه و هوشیار شود و در درون خود آن ها را تمایز دهد.؟؟

گاهی انسان درون خود صداهایی می شنود که او را به سمت فهم اشتباه و انحراف در تفکر هدایت می کند که باید آن را نیز شناسایی کند. گفتنی است که ایجاد طهارت در شنیدن حسی از مهمترین ارکان برای دور شدن از صداهایی با القائات منفی است.

شنیدن عقلی و چگونگی ارتقای این توان:

این مرتبه از شنیدن در انسان بسیار اهمیت دارد و در صورتی که انسان نتواند از آن بهره ببرد در حقیقت نسبت به آن صدا یا کلام، کر است. اولین سطح از بهره مندی از این مرتبه از شنیدن، فهمیدن است. لذا در صورتی که در مواجهه با یک کلام یا صدا فهمی در انسان محقق نشود درحقیقت آن را نشنیده است. بنابراین شنیدن عقلی که گاه با شنیدن حسی همراه می شود منجر می شود که انسان بتواند فهم و علمی در خود ایجاد کند و آن را به صورت جملات باید و نباید یا هست و نیست بیان نماید و اگر به متکلم آن کلام اطمینان داشته باشد باعث می شود به نحوی آن کلام را در بروزات خود (فکر، نیت، گرایشات، باور و عمل) به ظهور برساند.

از طرفی علاوه بر این که با استفاده از مشاهده عقلی می توان کلام حق را شنید و به آن عمل کرد، شنیدن عقلی باعث می شود انسان در مواجهه با کلام های مختلف، سخن حق و باطل را دریابد و بسته به نوع سخن، سخن حق را در افکار، نیت، گرایشات و اعمال خود بروز دهد و به واسطه آن، به راه حق دست یابد البته بخشی از این مسیر، با ایجاد طهارت و تقوا در چشم و گوش حاصل می شود. بنابراین جهت دستیابی به سخن حق از بین بقیه کلام، توجه به آداب شنیدن و مشاهده می تواند مفید باشد.

بنابراین یا انسان باید خود را در معرض کلام حق از جانب صاحب عقلی قرار دهد و آن را بشنود، بفهمد و به آن عمل کند و یا اینکه بتواند با رجوع به عقل خویش، سخن حق را بشنود و به آن عمل کند.

طبق آنچه بیان شد باید در نظر داشته باشیم هنگامی که از طریق کلام می خواهیم حق یا قانونی را بیان کنیم باید بدانیم این بیان در چند سطح می تواند به مخاطب کمک کند تا او را نسبت به موضوع آگاه نماید:

- **محسوس سازی** به این معنا که فرد به واسطه شنیدن آن کلام، فهم های قبلی اش را عینی تر و محسوس تر نماید
- **عدم تکرار و تجربه** به این معنا که فرد به واسطه شنیدن آن کلام، نیازی به تکرار یا تجربه و فهم یک موضوع نداشته باشد و به این کلام اکتفا کرده و به آن عمل نماید.
- **دریافت حکمت و عبرت** به این معنا که فرد به واسطه شنیدن آن کلام، فهمی از یک موضوع و پدیده بدست می آورد و در مواقع نیاز به آن ها رجوع کرده و از آن بهره می برد.

انواع صداها و ارتباط آن با شنیدن عقلی:

همه صداهایی که می شنویم علتی دارد. لذا با دریافت یک صدا انسان باید متوجه شود که آن صدا چه قانون یا حقیقتی را بیان می کند. علاوه بر آن مشاهده هر موجود یا موضوعی نیز حرفی برای گفتن دارد. لذا بسیاری از صداها و مشاهداتی که روزانه با آن مواجه می شویم، بهانه ای است تا حقیقتی را به ما گوشزد کند. مثلا شنیدن صدای قل قل سماور یعنی این حقیقت را می گوید که آب به جوش آمده است یا صدای وزش باد نشان دهنده وجود اختلاف دما بین دو نقطه را بیان می کند و همانطور که گفتیم به طور طبیعی فهم هر قانون و حقیقت در انسان منجر به انجام دادن یا انجام ندادن یا رعایت باید و نبایدی شده و نهایتا باید به عملی منجر شود.

همانطور که قبلاً بیان شد شنیدن اگر با مشاهده همراه شود سیر تفکر را با سرعت بیشتری ایجاد می کند بنابراین با استفاده از این توان انسان می تواند با مشاهده و شنیدن صدا یا کلام موجودات و اتفاقات مختلف الهام بگیرد و آنها را با دید آیه^{۱۶} نگاه کند برای این منظور باید فرد به قصد درک حقیقتی با پدیده ها روبرو شود و توان سمع را برای شنیدن این آیات به کار بندد توجه به این موارد می تواند سیر هدایتی را برای این آموزش روشن نماید:

۱) توجه به موجودات و پدیده ها از منظر نشانه هایی که انسان را نسبت به ایجاد تحولاتی در آن با خبر می کند. این توجه که با مشاهده نیز همراه است به نوعی نطق موجودات را برای انسان آشکار می کند و گویی حالتی از آن را بازگو می کند.

۲) توجه به پدیده ها از منظر گذشته ای که داشته است. در این توجه که می تواند با مشاهده همراه باشد، می توان پرده از گذشته یک انسان، جامعه یا پدیده برداشته و به حقایق شنیدنی از آن دست یافت.

۳) توجه به برخی اتفاقات یا اخبارها که وقوع حوادثی یا رفتاری در آینده را بازگو می کند.

۴) توجه به اثرات و کارکرد های پدیده ها نیز یکی دیگر از مواردی است که باعث می شود بتوان نطق آن پدیده ها را شنید.

برای فعال کردن چنین شنیدنی هایی لازم است از ابتدای دوره و با تقویت شنیدن حسی آموزش را آغاز نمود و به تدریج این شنیدنی ها را در فرد تقویت نمود.

فعال کردن شنیدن در مرتبه عقلی منطبق با دوره های رشد:

یافتن این مهارت وابسته به آن است که در مرحله اول فرد به درستی و با دقت صدا را تشخیص داده و کلام را به درستی متوجه شود و سپس بتواند عملکردی مناسب داشته باشد. این مهارت می تواند در دوره های رشد ارتقا پیدا کند.

^{۱۶} آیه آنچیزی است که در هستی به منظور دستیابی به حقیقتی پدیدار گشته است و برای فهم آن حقیقت باید از منظر صحیحی به آن توجه نمود.

کلام باعث می شود فرد به فکر فرو رود و به فهم و ادراکی دست یابد و یا اینکه عملی را بر آن اساس انجام دهد. آنچه اهمیت دارد آن است که انسان بتواند در مقابل شنیده های حسی واکنش درست را از خود بروز دهد.

برای مثال در انتهای دوره اول و ابتدای دوره دوم آموزش مهارت های زیر توصیه می شود :

(۱) توجه دادن به انواع صداها و شناسایی منبع آن

(۲) تمایز انواع صدا ها نسبت به هم

(۳) درخواست بیان عمل مناسب در هنگام شنیدن صدا

برای مثال توجه فرد را به صدای باران داده و پس از پرسیدن از علت این صدا از او بخواهیم عملی که هنگام باران آمدن باید انجام دهیم را بیان کند. این کار می تواند با شنیدن صداهای مختلف انجام شود مانند صدای اذان، صدای گریه برادر کوچکتر، صدای قطره های آب، صدای باد و ...

این تمرین به مرور باعث ایجاد علم و عمل متناسب با آن می شود.

توجه به این نکات در رابطه با شنیدن ضروری است:

- ☑ برخی بسترهای زمانی و مکانی موقعیت های مناسب تری برای شنیدن در فرد ایجاد می کند مانند بستر شب، زمان عبادت و راز و نیاز، رفتن به طبیعت و جلسه موعظه.
- ☑ لازم است فرد بتواند دریافت هایی را که از شنیده هایش داشته است را در مواقع نیاز در ذهن یادآوری کند لذا باید تمهیداتی برای یادآوری این شنیده ها در نظر داشت.
- ☑ هر مشاهده یا شنیدنی در انسان به صورتی در او ذخیره می شود و لازم است از بین آن ها بتواند آن هایی را که برایش مفید و حیاتی است، در ذهنش یادآوری کند.
- ☑ لازم است فرد طهارت های مربوط به شنیدن و مشاهده را در خود تقویت کند و مربی باید برای آن برنامه داشته باشد. رعایت برخی آداب به انسان کمک می کند تا بتواند کلام دیگران را بهتر و دقیق تر بشنود مانند آموختن آداب ارتباط با دیگران و نشنیدن کلام های نامناسب یا عدم پذیرش آن ها

☑ انسان باید این توان را داشته باشد که صداهایی که لحن و القای خوبی ندارد را خوب بشنود و سعی کند اگر حقی در آن هست متوجه شود. گاهی هم لازم است انسان بتواند در مواجهه با سخنی آن را به شکل درستی برداشت کند برای مثال زمانی متکلم حال خوبی ندارد و به همین جهت کلامش را درست به کار نمی برد لذا مخاطب این کلام نباید فهم توهین را در کلام او برداشت کند.

☑ باید دانست همه کلام هایی که با آن روبرو می شویم از جنس حقیقت نیستند و لذا نمی توان همه آن ها را پذیرفت و یا تصدیق نمود.

☑ گاهی انسان آنچه از سخن درک می کند مطابق با قصد متکلم نیست و شنیدن می بایست طبق نظر متکلم باشد و سعی کرد تا منظور اصلی او را متوجه شد.

باید گفت هرچه رجوع انسان به عقل بیشتر باشد و حقایق بیشتری را بداند و از حکمت ها و موعظه های بیشتری بهره برده باشد در مقابل سخنان باطل قدرت شناخت بیشتری خواهد داشت البته در دوره اول رشد مربی جایز نیست که مخاطب را در معرض انواع شنیده ها قرار دهد تا توان رجوع به عقل و شناسایی داشته باشد بلکه این دوره دوره ای است که مخاطب می بایست در معرض علم و سخنان حق و حکمت ها قرار گیرد تا به نوعی پشتوانه ای برای دوره های بعدی داشته باشد.

تاثیر خواندن بر توان شنیدن:

علاوه بر انواع شنیدن که تا کنون بیان شد، انسان به واسطه خواندن نیز می تواند مفاهیمی را بشنود لذا فرد باید مهارت خوب خواندن برای بهتر شنیدن و بهتر فهمیدن را نیز آموزش ببیند.

مخاطب یک متن باید بتواند آن را طبق نظر متکلم بخواند مثلا حین مطالعه به لحن و قالب های ادبی و بیانی نویسنده دقت داشته باشد و متوجه تاکید نویسنده بر موضوعی خاص را متوجه شود و تاثیر آن را بر خود حس نماید.

مخاطب متن می بایست به باید و نبایدهای یک متن یا قوانینی که نویسنده به آن اشاره کرده توجه داشته باشد و درستی یا نادرستی آن را متوجه شود.

برای آنکه مهارت های عنوان شده در فرد ایجاد شود می بایست مربی آن را به شیوه هایی آموزش دهد یکی از آن ها خوب گوش دادن است که می تواند سیر آن از خواندن مربی برای مخاطب خویش آغاز گردد.

جهت تحقق آن باید مربی برای مخاطب خویش متنی را بخواند. در این حالت برای آن که این متن بیشترین تاثیر را داشته باشد باید به موارد زیر دقت کند:

- ☑ متناسب با متن، لحن خود را نیز تغییر دهد و متناسب با غرض نویسنده آن را بیان کند.
- ☑ متناسب با غرض نویسنده برخی از کلمات را سنگین تر یا با صدای بلند تر بیان کند تا مخاطب متوجه تاکید و اهمیت آن کلمات گردد.
- ☑ باید نباید ها یا قوانین را با لحن متناسب بیان کند.
- ☑ استفهام ، تعجب و سایر ادبیات متن در خواندن نمود داشته باشد.
- ☑ صوتش به نحوی باشد گوش نواز باشد و فرد با شنیدن آن احساس خستگی نکند.
- ☑ به ذائقه مخاطب و علاقه مندی او در شنیدن نیز توجه داشته باشد.
- ☑ متنی را انتخاب کند که تنوع در بیان داشته باشد مثلا در متن از مثل و داستان جهت فهم بهتر بهره ببرد.
- ☑ متنی را انتخاب کند که مفاهیم آن به هم پیوسته و برای انتقال غرضی مشخص به مخاطب باشد.
- ☑ متناسب با فهم و حوصله مخاطب هر بار مفهومی جدید را بیان نماید .
- ☑ و در پایان از مخاطب بخواهد آنچه را که از متن متوجه شده است را در قالب یک یا چند جمله مکتوب نماید.

تاثیر مشاهدات بر شنیدن و بالعکس:

همانطور که در ابتدا بیان شد مشاهده و شنیدن در صورتی که با هم باشند، روند شکل گیری تفکر و دستیابی به علم و دریافت حقیقت را سرعت می دهند.

انسان این توان را دارد که با مشاهده ذهنی یا حسی پدیده یا اتفاقی، صدایی که از آن در ذهن دارد را یادآوری کند و یا با شنیدن کلام یا صدای اتفاق یا موضوعی، تصویر آن را در ذهن خود ببیند یا اتفاقاتی

بعدی را مشاهده نماید. بنابراین دیدنی ها می توانند به شنیدنی و شنیدنی ها به دیدنی تبدیل شوند البته باید دانست این توان به همان اندازه که می تواند سیر رشد تفکر را رقم بزند می تواند عامل انحراف و زمینه ساز ادراکات خیالی و منفی نیز باشد لذا جهت دهی به آن از مهمترین سیر آموزشی این دوره و همچنین عامل شکوفایی تفکر نیز می باشد.

بنابراین به میزانی که مخاطب بتواند همراه با کلام مربی خود را در موقعیت بیان شده قرار دهد و خود را آن جا حاضر ببیند میزان فهش از کلام بسیار بالاتر خواهد رفت.

برای مثال می توان داستانی را خواند و از مخاطب خواست چشمه‌هایش را ببیند و خود را در آن موقعیت تصور کند و صداها و اتفاقات را مشاهده کند.

فعالیت هایی جهت ارتقای توان شنیدن:

برخی دیگر برنامه هایی که توان شنیدن را در انسان فعال می کند و می تواند به عنوان تمرین از طرف مربی برای مخاطب انجام شود به شرح زیر است:

- ۱) مهارت قرار دادن خود به عنوان شاهد و شنیدن گفتگوها
- ۲) توجه به صداهایی که انسان به واسطه آن به انجام کاری ترغیب می شود یا حسی در او به وجود می آید
- ۳) توجه به اینکه هر صدا نشانه وجود چه چیزهایی است
- ۴) توجه به اینکه هر صدا چه گزاره یا نتیجه ای در انسان ایجاد می کند
- ۵) توجه به اینکه هر صدا یا کلامی باید چه واکنش و عکس العملی در انسان ایجاد نماید.
- ۶) توجه به اینکه چه کلامی را نباید شنید.
- ۷) توجه به اینکه باید کلام را درست شنید.
- ۸) و ...

❖ **سیر شکوفایی تفکر در دوره نوجوانی از منظر قرآن**

مرحله اول: برانگیختگی تفکر با ایجاد نیاز یا سؤال

نیروی تفکر، سیر درونی انسان به سمت حق و عقلانیت است و مربی با بالابردن این توان درصدد است تا عقلانیت و عبودیت مخاطب را فعال کند. در این سیر مربی به عنوان فعال کننده تفکر بوده و درصدد است تا فرد را به حقیقت برساند.

طبق آنچه در ابتدا بیان شد ایجاد نیاز در انسان و فهم آگاهانه آن، از اصلی ترین علت رجوع به توان فکر جهت رفع آن ها می باشد. واضح است که انسان نیازهای زیادی دارد اما در ابتدای تولد تنها به نیازهای غریزی و مادی خود، آگاه است و البته در رفع آن به توان فکر رجوع نمی کند و به صورت غریزی دیگران را از نیازهای خود آگاه کرده و آنان درصدد رفع آن ها بر می آیند. با بزرگتر شدن انسان نیازهای جدیدی برای فرد ظهور پیدا می کند، از طرفی به دلیل فعال شدن تفکر، فرد به صورت آگاهانه برای رفع آن ها از این توان بهره می برد.

آنچه در باره این موضوع اهمیت دارد و عموماً از آن غفلت می شود آن است که اغلب انسان ها، سطح نیازهای خود را فراتر نبرده و صرفاً رفع نیازهای مادی^{۱۷} خود را کافی می دانند. همین عامل توقف انسان در تفکر نیز می باشد لذا وقتی که صحبت از نیازها و رفع آن به میان می آید نباید آن را به رفع نیازهای مادی یا فراگیری علوم محدود کنیم.

بنابراین مربی باید با توجه به سن، شرایط و موقعیت فرد، توجه او را به سمت نیازها داده و آن را در جهت عبودیت ببرد تا نیازها از مسیر صحیح خود رفع شود این کار می تواند به روش های مختلف از جمله سوال، در مخاطب ایجاد شود که این همان برانگیخته کردن تفکر است.

علاوه بر نیاز، انسان با مشاهده یا شنیدن هر پدیده یا رخدادی برای تفکر برانگیخته می شود و با کنار هم گذاشتن برداشت های قبلی خود یا گزاره هایی که قبلاً در ذهن او شکل گرفته به فهم و برداشت جدیدی می رسد.

بنابراین لازمه برانگیختگی و ایجاد رغبت برای تفکر این است که اولاً: بدانیم توجه مخاطب را باید به چه چیزی معطوف کرد (توجه دادن به نیازها) دوماً: باید بدانیم توجه او از چه چیزی باید منصرف شود

^{۱۷} نیازهای مادی انسان؟

همچنین می بایست موانع تفکر در فرد را شناسایی کرده و آن را رفع نماییم و زمینه حرکت به سمت حقیقت را ایجاد کنیم.

بنابراین منظور از برانگیخته شدن تفکر یعنی:

- ✓ فهم ضرورت توجه به مسئله یا موضوعی
- ✓ خارج کردن کسی از بی توجهی نسبت به مسئله یا موضوعی
- ✓ توجه به یک مسئله یا موضوع به طور ویژه به نحوی که آن را از بقیه مسائل و موضوعات متمایز کند.
- ✓ ممانعت از توجه به چیز یا چیزهایی که مانع توجه به مساله و موضوع مهم است
- ✓ ایجاد حرکت برای دستیابی به مقصدی که نیاز حقیقی است
- ✓ رفع موانع حرکت برای دستیابی به مقصدی که مورد نیاز حقیقی است
- ✓ قطع حرکت هایی که در حرکت اصلی اختلال ایجاد می کند.

همانطور که مشخص است :

✓ گاهی نیازی برای فرد آشکار نشده که مربی می بایست با روش هایی که بیان می شود توجه فرد را به آن ها بدهد.

✓ گاهی نیازها آشکار شده است اما فرد برای رفع آن به توان تفکر مراجعه نمی کند و سعی می کند آن را صرفا با بهره گیری از تجربیات درست یا نادرست دیگران، براساس دل خواه خود و یا هوای نفس، دنیا طلبی و نداشتن گزاره های منطبق با حقیقت، رفع نماید بنابراین به طور کلی موانعی در سیر تفکر انسان وجود دارد.

لذا مربی لازم است به این موارد دقت داشته باشد و نقش خود را در این سیر به درستی بشناسد. در این راستا مربی باید توجه مخاطب را به سمت نیازهایی که مورد غفلت واقع شده جلب کند علاوه بر آن نیازهایی را که فرد در پاسخگویی به آن به انحراف رفته را با شکوفایی تفکر و تعقل اصلاح نماید.

چگونگی برانگیخته کردن تفکر :

یکی از مهمترین عوامل برانگیختگی و ایجاد رغبت در فرد برای تفکر و دستیابی به حق و رفع نیاز، سؤال است.

محور موضوعاتی که می توان از آن جهت برانگیخته کردن تفکر از طریق سؤال بهره برد به شرح زیر است:

۱) سؤال با محوریت تمایز بینایی و نابینایی

بدین منظور لازم است قدرت مشاهده^{۱۸} فرد فعال شود. هرچه مربی بتواند مشاهده مخاطب خود را فعال تر کند و موضوع یا مساله را از جوانب مختلف برای او روشن تر کند مسیر تفکر بهتر طی می شود.

بنابراین مربی با ایجاد سوال و دعوت مخاطب به مشاهده موضوعی که فرد با آن مواجه است یا قرار است نسبت به آن توجه کند، تفکر را در فرد برانگیخته می کند لذا آموزش توان تفصیل دهی در امور^{۱۹}، به صورت جدی می تواند از همین جا برای نوجوان آغاز شود.

❖ بدین منظور مربی می تواند به نسبت موضوعی که برای نوجوان پیش آمده یا مسئله ای که توجه اش را جلب کرده سوال کند تا خودش بتواند آن مسئله را از منظرهای گوناگون مشاهده کند. سوالات زیر می تواند راهگشا باشد:

سوال از علت پیشامد آن مساله

سوال از ارتباط پیشامد با مسائلی که از قبل بوده است.

سوال از تفاوت و شباهت مساله ایجاد شده با مسائل قبلی برای حل این مساله

❖ علاوه بر آن غیر از سوال و با روش های دیگر نیز می توان توجه مخاطب را به موارد یاد شده معطوف نمود و از او خواست درباره آن ها فکر کند.

نتیجه این برانگیختگی آن است که فرد باید بتواند موضوع یا مسئله ای که با آن مواجه شده است را از بقیه امور تمایز دهد، امور مشابه و متفاوت را جداسازی کند، بین آن ها ارتباط ایجاد کند و آن را از منظر های مختلف بررسی نماید.

۱۸ تفکر نفس: توجه به تمایز بینایی و نابینایی در خصوص موضوع مورد توجه
۱۹ رک کتاب خیرگزینی

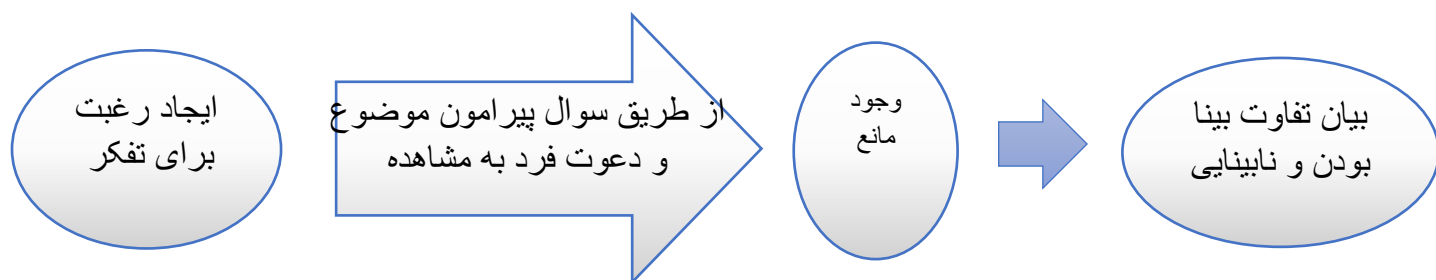
علاوه بر موارد ذکر شده باید در نظر داشت که برخی از توجهات در مخاطب مانع ایجاد تفکر است. مانند موارد زیر:

- ✗ عدم توان مشاهده و تفصیل موضوع
- ✗ پرداختن و توجه به امور جزئی و بی اهمیت نسبت به موضوع
- ✗ خود را به نفهمیدن زدن
- ✗ داشتن تخیلات و اوهام بی اساس و نامرتبط به موضوع
- ✗ عدم رجوع به کسی که شناخت کافی از موضوع دارد

در این حالت

- ✓ پرسش از بینا بودن و مشاهده درست مساله و نابینایی و عدم مشاهده صحیح آن
- ✓ شناخت عوامل نابینایی در فرد و دفع آن
- ✓ شناخت عوامل بینایی و ایجاد آن برای فرد
- ✓ بیان نمونه هایی از افراد بینا و نابینا برای عبرت گیری
- ✓ بیان منافع بینایی و تبعات نابینایی

راهکارهایی است که توجه او را به خوب دیدن موضوع و استفاده از توان تفکر برای مواجهه درست با موضوع جلب می کند. (منبع موارد بالا ذکر شود)



باید در نظر داشت توجه دادن افراد به موضوعات عنوان شده می بایست با توجه به سطح تفکر و اقتضائات رشد آن ها باشد.

۲. سؤال با محوریت تبیین انذار و نذیر

گاهی مربی به منظور رغبت و برانگیختگی نوجوان برای تفکر، توجه او را به کسی می دهد که می تواند او را از حالت یکنواختی، روزمرگی، تکرار اشتباهات و غفلت خارج و در او آگاهی و هوشیاری ایجاد کند. شناخت خصوصیات چنین شخصی و توجه و رجوع به او می تواند انسان را به حقایق برساند و سیر تفکر را در او ایجاد نماید. (گاهی مربی یا مشاور خودش انذار دهنده است و اهمیت این موضوع باید برای فرد مشخص شود)

کارکرد انذار در قرار دادن حق در ساختار فکر است و اگر این اتفاق برای کسی نیفتد باورها و تعاریف زندگی اش متأثر از محیط و خواست های غیر خدا شکل می گیرد و این بدترین و شوم ترین رخداد در زندگی هر کسی است.

انتظار می رود وقتی انسانها در معرض سخنان معلمان دینی و مبلغان الهی قرار می گیرند ابتدا نیازها و سؤالات و مسئله هایشان اصلاح شود، همچنین تعریفها و باورهای زندگیشان درست شود و سپس علم و عمل های صحیحی داشته باشند.

منطقه اثر انذار در سه ناحیه است:

اصلاح نیازها و مسائل

اصلاح تعریف ها و باورها

اصلاح افعال و اعمال

اصلاح هر نفسی از هر یک از موارد یاد شده امکان پذیر است و به طور طبیعی از یکی به دیگری جریان می یابد. همانطور که تخریب هر ناحیه ای منجر به تخریب سایر نواحی می شود. به همین دلیل منذر، انذار خود را به هر سه ناحیه اعمال میکند و در صورت اصلاح هر یک انتظار فعال شدن تفکر می رود. (۳۷)

در این خصوص می توان فرد را به ویژگی های فردی که حق را برایش روشن می کند، هدایت کرد. در این صورت به طور طبیعی فرد ترغیب می شود تا برای فهم حقیقت به ولی یا هادی (متخصص یا صاحب نظر در یک حوزه خاص مثل پزشکی، اقتصاد، خانواده، دین و ...) رجوع کند زیرا در این شرایط مسیر دریافت حق، به درستی طی می شود.

رجوع به فرد آشنا به
حقایق

از طریق ترغیب فرد به شناخت
ولی و صاحب نظر بالاتر

۳. سؤال با محوریت هشدار نسبت به غایت زندگی و آخرت

همانطور که بیان شد مربی در برانگیخته کردن تفکر باید دقت داشته باشد که توجه فرد را به حقیقت موضوعات و مسائل جلب کند که می تواند این کار را از طریق سوال انجام دهد.

در این میان توجه به آخرت از مهمترین حقایقی است که انسان با آن روبرو است و عامل دستیابی به هر خیری به حساب می آید و به تدریج می بایست به عنوان اصلی ترین مولفه در سیر تفکر به نوجوان آموزش داده شود. موضوعاتی که در بحث آخرت طلبی می توان به آن اشاره کرد توجه دادن به صفات و افعال خداوند، ویژگی های قیامت، ویژگی های دنیا، غرض خلقت آسمان و زمین و تمایز زندگی دنیا و آخرت می باشد.

سیر تفکر

با توجه به رشد تفکر

بیان حقایق

نکته ای که حائز اهمیت است و در ابتدای بیان شد آن است که توان فکر انسان، در اثر مواجه شدن با نیاز یا روبرو شدن با اتفاقات، به طور طبیعی برانگیخته یا فعال خواهد شد. اما آنچه اهمیت دارد این است که بتوانیم این توان را در راستای تفکر^{۲۰} جهت دهی کنیم تا نهایتاً فرد بتواند در جهت حق و عبودیت رفع نیاز کند و در مواجهه با اتفاقات و پدیده ها به حقیقت (علم) دست یابد.

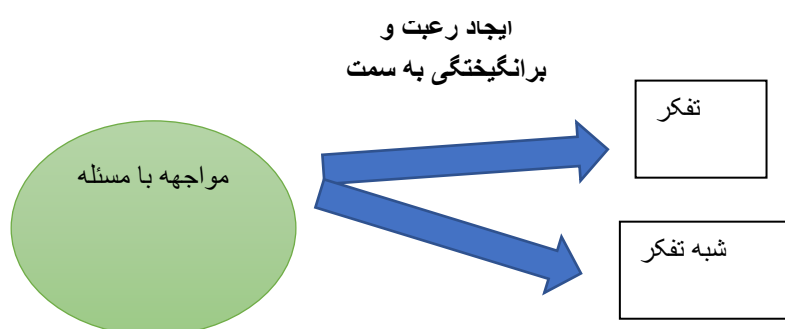
۲۰. ر.ک: تمایز فکر و تفکر

بنابراین لازم است که مربی بتواند توان فکر را به سمت عبودیت جهت دهد. در غیر اینصورت نوجوان در مواجهه با مسائل و نیازهای خود معیار درستی برای انتخاب نخواهد داشت و بر اساس حدس و گمان یا گزاره ها و تعاریفی که از بیرون به او منتقل شده عمل می کند.

برای مثال در نظر بگیرید نوجوان با رفتار نامناسبی از دوست خود روبرو می شود. در در مواجهه با این رفتار بلافاصله گزینه هایی به ذهنش می رسد: با او مقابله به مثل کنم... رفتاری بدتر از خودش انجام دهم تا برایش درس عبرتی شود...

در این حالت مربی که خود اهل تفکر است و قرار است تفکر نوجوان را در جهت عبودیت فعال نموده و آن را جهت دهد، توجه نوجوان را به آرامش و سپس به علت رفتار دوست خود جلب کرده، یا سعی می کند او را به عواقب پرخاشگری و دوری از رفتار اشتباه بعدی متوجه سازد. اما ممکن است دوستی در این صحنه باشد که نوجوان را به مقابله به مثل یا رفتارهای اشتباه ترغیب کند. در حالت اول مربی توان فکر نوجوان را جهت داده و سعی می کند آن را به سمت عبودیت و خیر ببرد اما در حالت دوم توان فکر به سمت ایجاد شر و ارضای هوای نفس برانگیخته خواهد شد.

بنابراین نقش مربی به عنوان فعال کننده تفکر در جهت عبودیت است و کمک می کند تا نوجوان بتواند بر مبنای عقل حق را دریافت و براساس آن عمل کند. در صورتی که کسی نباشد که این توان را در فرد جهت دهد، ناخودآگاه فرد به سمت شبه تفکر و پوشاندن حق خواهد رفت.



مرحله دوم : فراهم کردن بستر و لوازم تفکر

بنابراینچه تا اکنون بیان شد لازم است مربی ابتدا توجه نوجوان را برای تفکر برانگیخته نماید و سپس لوازم و بستر های تفکر را نیز مهیا کند.

این بدان معناست که مربی با در نظر گرفتن موقعیت نوجوان، شرایط تفکر برای کشف حق را فراهم نماید. برای این منظور می بایست توجه او را به موارد زیر بدهد:

۱. فهم نفع و ضرر جهت دستیابی به حکم و باید نباید در هر موقعیت

توجه دادن به نفع و ضرر در انتخاب ها از مهمترین شرایط ایجاد کننده تفکر است.

همانطور که می دانیم یکی از نیازهای انسان در شرایط مختلف و در مواجهه با مسائل گوناگون، دستیابی به حکم و باید نبایدها است، برای این منظور لازم است انسان بتواند در همه انتخاب های خود نفع و ضرر حقیقی را تشخیص دهد تا بتواند انتخاب درستی داشته باشد.

انسان در دوره های مختلف رشد خود با انتخاب روبرو می شود. در دوره اول این انتخاب به صورت ناآگاهانه و غریزی است با ورود فرد به دوره دوم و رشد تفکر به طور طبیعی انسان درصدد است در هر مواجهه ای که دست به انتخاب می زند، نفع و ضرری در نظر بگیرد و با توجه به آن انتخاب داشته باشد.

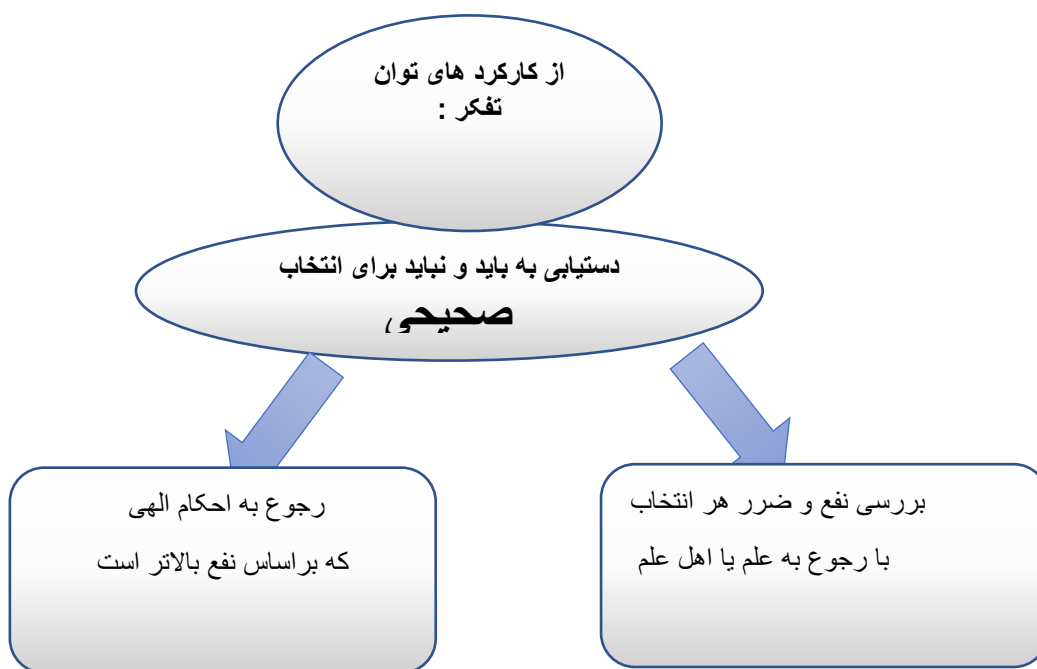
آنچه در این مرحله از منظر تفکر مد نظر است این است که فرد با استفاده از این توان بتواند نفع و ضررها را به درستی تشخیص دهد و نفع بالاتر و حقیقی تر را انتخاب نماید.

دو نکته در این بخش از اهمیت بالایی برخوردار است:

اول اینکه بخشی از احکام یا باید و نبایدها در موقعیت های مختلف توسط خداوند و از طریق رسول اکرم صل الله علیه و آله و ائمه علیهم السلام برای انسان ها بیان شده است و همه آن ها دارای نفع بیشتر و ضرر کمتر است به همین دلیل به طور طبیعی انسان ها می بایست در بسیاری از مواجهات خود به احکام الهی رجوع کنند.

البته علت عدم رجوع افراد آن است که نفع بالاتری را برای خود در نظر می گیرند که البته طبق آنچه تا الان بیان شد نمی توان نام تفکر بر روی آن گذاشت.

نکته دوم آن است که قبل از اینکه انسان در موقعیتی قرار بگیرد و مجبور شود دست به انتخاب بزند، از طریق منابع مختلف علمی سطح آگاهی و دانش خود را در ارتباط با موضوعات گوناگون بالا ببرد یا به افراد عالم رجوع کند تا بتواند در هر مواجهه ای نفع و ضرر را به درستی تشخیص و مسائل خود را به بهترین نحو حل نماید.



چند نکته در آموزش نفع و ضرر :

لازم است مربی به عنوان فعال کننده تفکر، برخی نفع و ضررها را با رویکرد بالابردن علم به مخاطب ارائه کند به این معنا که توجه داشته باشد وقتی علم فرد در رابطه با موضوعی بالا می رود و ابعاد یک پدیده یا اتفاق را به درستی می شناسد در مواجهاتی که در رابطه با آن پدیده دارد نفع و ضرری مبتنی بر علم آموخته شده را در نظر می گیرد.

لازم به ذکر است که در این آموزش باید به سطح رشد مخاطب خویش دقت داشته باشد زیرا بیان نفع و ضرر وقتی در سطح فهم مخاطب نباشد، هیچ سودی نداشته و انتخاب او را تحت تاثیر قرار نخواهد داد.^{۲۱}

مربی می تواند برخی از نفع و ضرر ها را از طریق سوال از مخاطب بپرسد، با این کار هم می تواند سطح فهم او را متوجه شود و هم متناسب با سطح تفکرش، نفع و ضرری حقیقی تر را بیان نماید.

در ابتدای دوره دوم بیان نفع و ضررها باید ملموس و قابل مشاهده باشد تا مخاطب متوجه درک نفع شود. به مرور با رشد تفکر و انتزاعی تر شدن تفکر نوجوان، او می تواند نفع های بالاتر و حقیقی تر را به کمک مربی تشخیص دهد

باید در نظر داشت که توان انتخاب نفع بالاتر در فرد مستلزم توان مقایسه بین نفع و ضرر ها است لذا در ابتدای دوره که هنوز توان مقایسه در نوجوان فعال نشده نباید انتظار داشت که او بتواند نفع بالاتر را انتخاب کند.

در صورتی که این سیر به درستی طی شود و مربی عجله نکند در اواخر این دوره کم کم می تواند آخرت را به عنوان منفعتی بالاتر در انتخاب ها برای نوجوان مطرح کند در این حالت است که عقلانیت نوجوان به تدریج ظهور می یابد.

البته باید در نظر داشت عاقبت نگری و آینده نگری نیز از مولفه های نفع و ضرر می باشد که حتما باید در آموزش ها در نظر داشت.^{۲۲}

از مهمترین عواملی که در دوره دوم بسیار مفید واقع می شود و در ادامه مفصل به آن می پردازیم بیان مثل^{۲۳} و قصه می باشد. لذا مربی می تواند برای بیان نفع و ضررها در این دوره از قصه و مثل ها نیز بهره برد اما باید در نظر داشته باشد که بیان مثل وقتی موثر است که فرد بتواند ارتباط بین موضوع

^{۲۱} دانستن نفع و ضرر در رابطه به هر موضوع نهایتا منجر به انتخاب خواهد شد زیرا انسان همواره امور با منفعت بیشتر را انتخاب می کند

^{۲۲} رجوع به کتاب خیرگزینی برای مطالعه بیشتر ضروری است.

^{۲۳} . بیان حقیقی در قالب مسائل حسی، ملموس و قابل درک

مثل و اتفاق یا مساله ای که با آن مواجه شده است را بیابد. به همین جهت در بیان آن باید دقت لازم را داشت.

انسان به طور طبیعی در زندگی خود با انواع مواجهات و اتفاقات روبرو می شود. همانطور که گفتیم یکی از کارکرد های تفکر ایجاد علم و ارجاع فرد به قوانین حقیقی هنگام رویارویی با مسائل و اتفاقات مختلف می باشد. یعنی فرد بتواند به حقیقت آن ها پی ببرد و آن را به نحوی در زندگی خود بروز دهد برای مثال با مشاهده سرنوشت دیگران بتواند به درستی و براساس حق عبرت بگیرد و از روش اشتباه آنها پیروی نکند.

۲. بهره مندی از مثل

یکی دیگر از مواردی که مربی می تواند با استفاده از آن شرایط تفکر را برای نوجوان فراهم کند بیان مثل می باشد البته توجه به موقعیت نوجوان در استفاده از آن بسیار اهمیت دارد. مثل از مهمترین ابزارها و بسترهایی بوده که برای تحقق تفکر از اهمیت بالایی برخوردار است و تاثیر به سزایی در فعال سازی آن دارد.

در قدم اول لازم است مثل را به درستی بشناسیم:

مثل، بیانی از حقایق و قوانین است که با ملموس کردن و عینی نمودن حقیقت، می تواند از نزدیک مشاهده شود و منجر به دریافت و تصدیق آن حقیقت یا قانون و دریافت امر و نهی متناسب با آن گردد.

این بیان که در قرآن نیز به مثل مشهور است در قالب بیان رخدادی عینی و با انتقال ذهن مخاطب در فضایی ملموس و از طریق سوال یا برانگیخته کردن توجه او، بین آن رخداد و موقعیتی که فرد در آن است یا بعدا با آن روبرو می شود ارتباطی ایجاد کرده و سعی می کند توجه مخاطب را به حقیقتی که ممکن است در حال یا آینده مورد نیاز باشد، جلب کند.

لازم به ذکر است فهم مثلی از حقایق، فهم کاربردی و به کارگیری از آن حقایق است.

در ارتباط با بیان مثلی از موضوعات چند نکته حائز اهمیت است:

لازم است بدانیم که انواع مثل ها در قرآن بیان شده است و مربی برای بهره مندی از مثل برای بستر سازی تفکر می بایست با انواع آنها آشنا بوده و بسته به شرایط از آنها استفاده کند در ادامه به انواع مثل از منظر قرآن اشاره خواهیم کرد.

✓ همانطور که در ابتدا بیان شد فهم مثل وابسته به بالارفتن سطحی از تفکر در مخاطب است زیرا مخاطب باید توان تخیل و ورود به فضای عنوان شده را داشته باشد و علاوه بر آن بتواند حقیقت و منظور مثل را دریافت کند که عموماً در اواسط و یا اواخر دوره (دوم) این توان ایجاد می شود.

✓ برای آنکه بدانیم آیا این توان در مخاطب ایجاد شده است یا خیر می توان داستانی بیان کرد و از او خواست که نتیجه آن و ارتباطش را با امور روزمره خود پیدا کند به این معنا که چه استفاده ای در زندگی خود می تواند داشته باشد.

انواع مثل:

۱. یکی از کارکرد های مثل این است که می توان مخاطب را از موقعیتی که در آن است، به شرایطی که قواعد و قانون هایی مشابه با آن موقعیت دارد، قرار داد و از نوجوان خواست خود را در آن شرایط گذاشته و با بیان قوانین حاکم بر آن کاری را که باید در آن موقعیت انجام دهد یا باید و نبایدی را که لازم است، تصویر سازی کند.

در این حالت فرد سریعتر می تواند باید و نباید موقعیت خود را نیز متوجه شود و آن را در عمل به کار بندد. این کار می تواند با سوال نیز انجام شود. همانطور که بیان شد غرض از بیان این نوع از مثل، فهم بهتر نفع و ضرر و تعیین حکم بوده و نهایتاً منجر به انتخاب خیر خواهد شد.^{۲۴}

۲. نوعی دیگر از مثل برای درک قوانین و حقایق حاکم بر زندگی است که دانستن آن سبب می شود فرد درک درستی از زندگی و دنیا بدست آورد و به تدریج با تثبیت آن ها، باورهای صحیحی نیز در فرد شکل خواهد گرفت و نوع مواجهه او را با اطراف اصلاح خواهد کرد.^{۲۵}

۱ آيُودُ أَحَدَكُمْ أَنْ تَكُونَ لَهُ جَنَّةٌ مِنْ نَخِيلٍ وَأَعْنَابٍ تَجْرِي مِنْ تَحْتِهَا الْأَنْهَارُ لَهُ فِيهَا مِنْ كُلِّ الثَّمَرَاتِ وَأَصَابَهُ الْكِبَرُ وَلَهُ ذُرِّيَةٌ ضَعْفَاءٌ فَأَصَابَهَا إِعْصَارٌ فِيهِ نَارٌ فَاحْتَرَقَتْ كَذَلِكَ يُبَيِّنُ اللَّهُ لَكُمْ الْآيَاتِ لَعَلَّكُمْ تَتَفَكَّرُونَ

۲ نَمَا مَثَلُ الْحَيَاةِ الدُّنْيَا كَمَا أَنْزَلْنَاهُ مِنَ السَّمَاءِ فَاخْتَلَطَ بِهِ نَبَاتُ الْأَرْضِ مِمَّا يَأْكُلُ النَّاسُ وَالْأَنْعَامُ حَتَّى إِذَا أَخَذَتِ الْأَرْضُ زُخْرُفَهَا وَارْتَبَتْ وَظَنَّ أَهْلُهَا أَنَّهُمْ قَادِرُونَ عَلَيْهَا أَتَاهَا أَمْرُنَا لَيْلًا أَوْ نَهَارًا فَجَعَلْنَاهَا حَصِيدًا كَأَنْ لَمْ تَغْنَبْ بِالْأَمْسِ كَذَلِكَ نُفَصِّلُ الْآيَاتِ لِقَوْمٍ يَتَفَكَّرُونَ

این نوع مثل بستر نابی برای ایجاد تفکر است زیرا موضوع مثل عمدتا چیزی است که مخاطب مدام آن را دیده و برایش محسوس است و فرد با رفت و برگشت ذهنی بین موضوعی که با آن رو برو است و می خواهد قواعد آن را بداند شباهت های دو موضوع را دریافته و از این طریق به حقایق قابل توجهی خواهد رسید همچنین توجه به افزایش علم در این باره نیز به دریافت حقایق بیشتری از موضوع نیز کمک خواهد کرد.^{۲۶}

۳. نوعی از مثل ها برای شناخت باورها و رفتارهای درست و نادرست هم استفاده می شود مثلا برای آنکه فرد متوجه رفتار اشتباهی گردد مربی مثل آن رفتار را بیان می کند یا آن رفتار را با رفتار افرادی در گذشته شبیه می کند و با توجه دادن به سرنوشت آن فرد یا گروه و همچنین با برانگیختن توجه مخاطب به روش های مختلف مانند سوال، از مخاطب می خواهد آن موقعیت ها را با هم مقایسه کند متوجه شباهت هر دو موقعیت شود و نتیجه حقی بگیرد یا باوری را تصدیق نماید.^{۲۷} البته ممکن است ارجاع مثل به رفتار افرادی در گذشته نباشد و به طور کلی مطرح شود. بیان این نمونه از مثل می تواند همراه با قصه و داستان نیز باشد که همراه با آن سرگذشت قوم یا گروهی نیز مطرح می شود.^{۲۸} در ادامه به توضیح جزییات و ویژگی های قصه نیز اشاره خواهیم کرد.

۳. بیان قصه:

یکی دیگر از لوازم و بستر های تفکر بیان **قصه و داستان** می باشد قصه عبارت است از بیان واقعه ای که جریان یافته و جزییات آن حفظ و ثبت شده است (اخوت، الف: ۹۲). و می تواند فرد را با بخشی یا کل زندگی فرد یا گروهی آشنا کند.

^۱ مثل الذین اتخذوا من دون الله اولیاء کمثل العنکبوت اتخذت بیئا و ان او هن البیوت لبیت العنکبوت لو کانو یعلمون

^۲ یا ایها الذین آمنوا لا تبطلوا صدقاتکم بالمن و الاذی کالذی ینفق ماله رثاء الناس لا یومن بالله و الیوم الاخر فمثله کمثل صفوان علیہ تراب...

^۲ وَلَوْ شِئْنَا لَرَفَعْنَاهُ بِهَا وَلَکِنَّهُ أَخْلَدَ إِلَى الْأَرْضِ وَاتَّبَعَ هَوَاهُ فَمَثَلُهُ كَمَثَلِ الْكَلْبِ إِنْ تَحْمِلُ عَلَيْهِ يَلْهَثُ أَوْ تَتْرُكُهُ يَلْهَثُ ذَلِكَ مَثَلُ الْقَوْمِ الَّذِينَ كَذَّبُوا بِآيَاتِنَا فَاقْصُصْ الْقِصَصَ لَعَلَّهُمْ يَتَفَكَّرُونَ

مربی با بیان قصه، عمری دوباره به مخاطب می دهد زیرا فرد با مشاهده زندگی دیگری با عاقبت کارها و تصمیم های درست و نادرست دیگران آشنا شده و از این طریق تجربیات ارزشمندی پیدا می کند.

از آنجایی که ابتلائات زندگی انسان ها در بسیاری از موارد شبیه به هم بوده اما مصادیق آن متفاوت است و با عمر کوتاه انسان، مجال تجربه همه حقایق برای انسان نیست، آشنا شدن با این ابتلائات و مواجهه صحیحی که افراد صالح با آن داشته اند، از راهکارهای حیاتی برای خروج و در امان ماندن از آسیب های ابتلائات است که به واسطه قصه، ابتلائات مشابه و راه خروج از آن و گرفتار نشدن در آن آشکار می شود.

بنابراین وجود قصه در فعال سازی تفکر بسیار اهمیت دارد و فقدان آن سبب می شود بخشی از حقایق برای انسان آشکار نشود و در مواجهه با ابتلائات مشابه توان حل مسائل خود و خارج شدن از آن با استفاده از حقایق را نداشته باشد.

با بیان قصه انسان الگوهای مثبت و منفی را بر معیار حق شناخته و از این طریق می تواند حق و باطل را تشخیص دهد.

قصه و داستان های مفید و مرتبط با حقایق از ابتدای دوره دوم و حتی قبل از آن اهمیت دارد اما باید دقت کرد که با توجه به درک و فهم مخاطب باشد. واضح است که در ابتدای دوره قصه می بایست برای مخاطب قابل تصور باشد. علاوه بر آن نباید از مخاطب انتظار داشت گزاره های حقیقی از آن استخراج نماید یعنی قانونی را نتیجه گیری کند اما همین که توان تصویرسازی او را نظم می دهد و به طور ناخودآگاه، حقیقتی را القا می کند کافی است.

بنابراین آنچه از توجه به قصه در بستر سازی برای تفکر حائز اهمیت است آن است که به طور کلی داستان باید روایت واقعی باشد و بیان آن به نحوی مخاطب را با حقیقتی آشنا کند علاوه بر آن مربی به بخشی از قصه که مورد نیاز و مبتلا به مخاطب است اشاره کند و توجه داشته باشد از پرداختن به حواشی و جزییات داستان که ذهن را از اصل ماجرا دور می کند خودداری نماید.

ترکیب قصه با مثل می تواند فهم مخاطب را از موضوع و دریافت حقیقت بالاتر ببرد و عمل به تجربیات عنوان شده را سهل نماید به این ترتیب که با بیان ماجرای و عنوان کردن سرگذشت افرادی، توجه مخاطب را مثل آن گروه یا فرد نیز می دهیم.

بنابر آنچه گفتیم قصه‌ها می‌بایست حقایق نهفته را برای مخاطب آشکار نماید بنابراین باید فرد با شنیدن آن متوجه قانون‌های جاری در زندگی شود.

همانطور که قصه‌های خوب می‌تواند برای فرد نتیجه‌گیری‌ها و باورهای حقیقی ایجاد کند و بستری برای تفکر باشد قصه‌هایی با محتوای نامناسب نیز به همان اندازه می‌تواند معیار و ملاک‌های باطل ایجاد کند، امور موهومی را برای فرد جلوه دهد و علاوه بر آن قوه تصویرسازی او را تحت تاثیر قرار دهد و فرد را به سمت پوشاندن حق و بی‌توجهی به آن سوق دهد. به این معنا که در مواجهه با مسائل خود راه حل‌هایی را بیابد که هیچ معیار درستی ندارد و براساس گزاره‌ها و تعاریف القا شده در داستان، شکل گرفته است.

لازم به ذکر است انواع فیلم‌ها و کارتون‌هایی که فرزند از کودکی و نوجوانی مشاهده می‌کند نیز همین تاثیر را دارد زیرا محتوای آن به نحوی قصه و داستانی از یک یا چند شخصیت بوده و نویسنده یا فیلم‌نامه‌نویس، درصدد القای مفاهیمی به بچه‌ها می‌باشد و بسیاری از آن ناخودآگاه توجه فرد را به اموری موهومی داده و به تدریج بستری برای عدم رشد تفکر خواهد بود.

۴. داشتن ملاک و بینه

یکی دیگر از مواردی که شرایط تفکر را فراهم می‌کند، داشتن بینه و ملاک برای هر دانسته و کار است. در حقیقت بخش مهم تفکر که به تفکر بنیادی مشهور است در این مرحله شکل می‌گیرد و با بیان مثل، قصه و بقیه‌ی لوازم تفکر، درصدد هستیم تا این بخش از تفکر که نزدیک به شکوفایی عقل در انسان است را فعال کنیم.

با شکوفایی تفکر بنیادی انسان به طور مستقیم با مواجهه با هر اتفاق از آن عبرت گرفته و توانایی استخراج معیار و ملاک و باید و نبایندی مبتنی بر حق را خواهد داشت. علاوه بر آن با مواجهه با هر پدیده آن را به درستی می‌بیند و از ظاهر به باطن آن منتقل می‌شود بنابراین توان بهره‌مندی و دریافت حقیقت از آن را داشته و از این طریق به باوری زیبا رسیده و هر مواجهه برای او تعالی و رشدی را به ارمغان خواهد آورد.^{۲۹}

^{۲۹} برای مطالعه بیشتر به کتاب تفکر بنیادی رجوع شود.

لازم به ذکر است رسیدن به این مرحله از تفکر نیازمند طی مراحل قبلی و رسیدن به حدی از تفکر می باشد زیرا تا انسان نتواند مشاهده و شنیدن را در خود تقویت کند و بین مشاهدات خود ارتباط برقرار کند، نمی تواند از آن عبرت بگیرد یا معیار و ملاک استخراج کند.

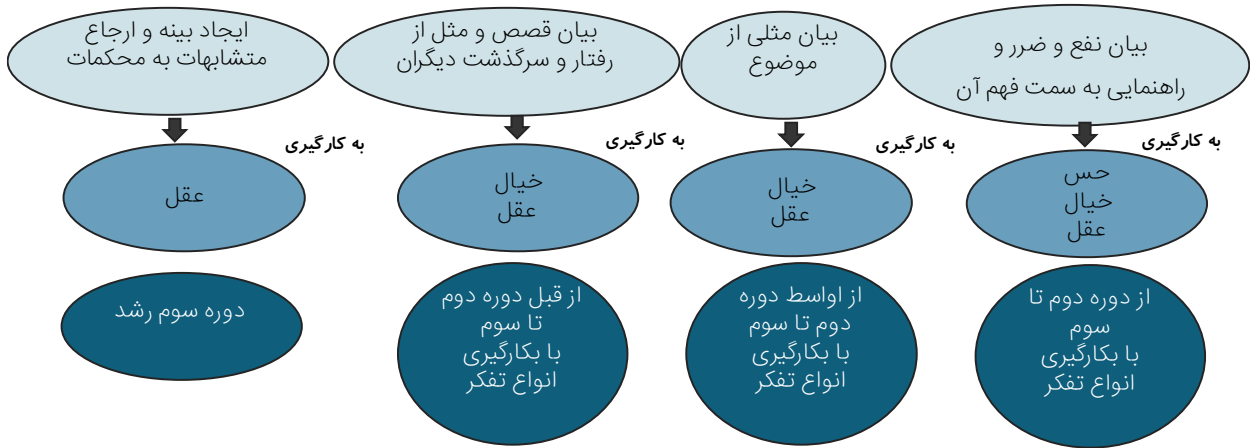
ارتباط بسترهای شکوفایی تفکر با دوره دوم رشد و توان ها:

لازم است مربی به عنوان فعال کننده و ایجاد کننده بستر تفکر دقت داشته باشد موضوع نفع و ضرر که یکی از بسترها و عوامل تقویت تفکر می باشد را می تواند در قالب محسوسات، تخیلات و عقل بیان کند و شروع آموزش آن حتی از دوره اول آغاز می شود.

بیان مثل و قصه که از دیگر لوازم فعال سازی تفکر است نیاز به تقویت قوه تصویر سازی دارد و نیازمند حدی از رشد تفکر دارد هرچند بیان قصه های کوتاه یا خواندن شعرهایی که با حقیقت ارتباط دارند می تواند از دوره اول نیز آغاز شوند. حق چیست؟

در دوره اول هرچه قدر حواس کودک بیشتر تقویت شود و بتواند بین محسوسات تمایز قائل شود و ارتباط بین آن ها را بهتر درک کند هنگام بیان مثل یا قصه توان تصویرسازی بهتری خواهد داشت و به تدریج می تواند ارتباط بین مسئله خویش با موضوع مثل یا قصه را متوجه شود و توان نتیجه گیری و دریافت حقیقت را خواهد داشت.

فعال کردن تفکر از طریق:



نمودار ۱: روش های فعال کردن تفکر در دوره های رشد

مرحله سوم: دریافت حقایق و بهره مندی از آن ها

مربی با برانگیخته کردن تفکر و ایجاد شرایطی برای بهره مندی از این توان، سعی می کند مخاطب را با حقایق مرتبط کند و متناسب با ظرفیت و توان او علمی حاصل کند. در این حالت فرد توان مشاهده و شنیدنش افزایش یافته و در مواجهه با نیازها و رویارویی با اتفاقات و پدیده ها به حقایق رجوع می کند و نیاز خویش را رفع می نماید.

نمودار

سیر تفکر در دوره نوجوانی

غایت تفکر در دوره دوم و سوم رشد

غایت تفکر این است که نوجوان تا انتهای دوره سوم بتواند با رویارویی با هر نیاز، پدیده یا اتفاق به حقیقت آن پی ببرد و مطابق با حقیقت دریافت شده، باور و مبنایی حقیقی در او شکل بگیرد و براساس آن واکنش یا عملی تحسین برانگیز بروز دهد.

آنچه برای آغاز تفکر مهم است:

محرک یا عامل برانگیختگی برای تفکر

همانطور که در ابتدا بیان شد، برای آغاز تفکر، وجود عاملی که بتواند فرد را در به کارگیری این توان تحریک کند بسیار اهمیت دارد.

عوامل برانگیختگی تفکر:

مواجه شدن با نیاز

مواجه شدن با یک پدیده یا رخداد

روش های برانگیختگی تفکر در ابتدای دوره:

با توجه به اینکه در ابتدای دوره دوم رشد، تفکر نوجوان هنوز رشد لازم را نداشته لذا باید با بهره گیری از حواس و قرار دادن او در موقعیت هایی که آن ها را تجربه کرده سیر تفکر را آغاز نمود. بنابراین در ابتدای دوره دوم رشد، مواجه شدن با پدیده ها و موقعیت های مختلف محور برانگیخته شدن تفکر محسوب می شود.

لذا حواس نقش بسیاری در تفکر خواهد داشت و به شکل های زیر می تواند به عنوان ابزار برانگیختگی تفکر در خدمت نوجوان باشد:

مشاهده دقیق پدیده ای

مشاهده نیازی در خود یا دیگران یا قرارگرفتن در معرض انواع نیازها (مشاهده نیاز)

شنیدن کلام یا موعظه دیگران

قرار گرفتن در معرض سوال

- ❑ شنیدن ندای درونی
- ❑ دیدن اتفاق یا حادثه ای زندگی خود یا دیگران
- ❑ مشاهده پدیده ای در طبیعت
- ❑ قرار گرفتن در معرض رفتار درست یا اشتباه دیگران
- ❑ دیدن موفقیت یا کمالی در فرد یا افراد دیگر

بنابراین آنچه می تواند به عنوان برانگیختگی تفکر محسوب باشد بهره گیری مربی از مواجهاتی است که نوجوان با آن روبرو می شود که می تواند اعم از اتفاقات، پدیده های طبیعی و ... باشد. یعنی مربی سعی می کند با روبرو کردن نوجوان با موارد یاد شده یا قرار دادن او در آن موقعیت و با بهره گیری حواس، او را به سمت تصویر سازی از موقعیت هایی شبیه به آن برده و از ایم طریق توجه او را با استفاده از بیان نفع و ضرر های ملموس، مثل و قصه به حقایق جلب نماید که در ادامه به توضیح آن نیز خواهیم پرداخت.

از طرفی همانطور که بیان شد، توجه دادن نوجوان به نیازها نیز یکی دیگر از راهکارهای فعال کردن تفکر به شمار می آید اما در ابتدای این دوره صرفا نیازهای مادی باید مد نظر مربی باشند. برای مثال موضوعاتی همچون خلقت و سلامتی و توجه به اعضای بدن از موضوعات محوری هستند که می توانند در آموزش و سیر تفکر گنجانده شوند.

روش های برانگیختگی تفکر در انتهای دوره:

همانطور که گفتیم در ابتدای این دوره مواجهه با موقعیت ها محور برانگیخته شدن تفکر بوده اما در انتهای دوره دوم، نیاز محور برانگیخته شدن تفکر به حساب می آید. در حقیقت به نظر می رسد مهمترین محرک برای برانگیختن تفکر در اواخر دوره دوم و ابتدای دوره سوم رشد، احساس نیاز است. باید دانست احتیاجی نیست که توجه نوجوان را مستقیما به نیاز و رفع نیاز داد مخصوصا در اوایل این دوره اما به مرور و با رشد تفکر، نوجوان به طور طبیعی به دنبال علت برای انجام هر کار می گردد لذا مربی نیز می بایست علت توجه دادن او به موضوعاتی که برایش مطرح می کند را از منظر نیازها و رفع نیاز بیان نماید.

لازم به ذکر است که اینکه نوجوان به دنبال دلیل و علت برای انجام کارهایش می‌گردد، می‌تواند نشان دهنده آغاز شکوفایی عقلی در نوجوان باشد.^{۳۰} بنابراین لازم است این موضوع مورد توجه مربی باشد و برای جهت دادن به آن برنامه داشته باشد در غیر این صورت این توان در نوجوان به سمت بهانه تراشی، توجیه و رجوع به ملاک‌های غیر عقلی خواهد رفت.

علاوه بر آن در انتهای دوره مواجه شدن با هر پدیده یا اتفاق نیز می‌تواند این توان را برانگیخته کند البته باید در نظر داشت در این مقطع به دلیل رشد تفکر و ایجاد شناخت بیشتر از شرایط در نوجوان، برای اینکه فرد بتواند از طریق مواجهه با پدیده‌ها یا اتفاقات به فهمی دست یابد مستلزم آن است که احساس نیاز به علم را در خود ببیند.

یعنی تا زمانی که برای فرد زندگی بهتر از طریق مواجهه صحیح با پدیده‌ها موضوعیت نداشته باشد و نیازی بدین صورت در خود حس نکند با دیدن هیچ اتفاق یا پدیده‌ای به علم یا حقیقتی نخواهد رسید.

چگونگی برانگیخته شدن تفکر با ایجاد نیاز در نوجوان:

به علت اهمیت موضوع نیاز در برانگیخته شدن تفکر، ابتدا به آن می‌پردازیم.

لازم است مربی بداند :

➤ تا وقتی نوجوان نیازی در خود نبیند

➤ تا وقتی کمال یا رفع نیاز و مسیر کمال را نبیند.

انگیزه‌ای برای تفکر و حرکت و رفع نیاز نخواهد داشت.

بنابراین در این دوره دانستن اصول تفکر پرسشی توسط مربی، راهکار اصلی در فعال سازی و تقویت انواع تفکر است زیرا باعث فعال شدن نیاز در نوجوان خواهد شد که در ادامه به طور مفصل به آن می‌پردازیم.

لازمه رشد انواع تفکر در ارتباط با نیاز، اصلاح موارد زیر است:

^{۳۰} رجوع شود به مقدمه کتاب دوره‌های رشد تفکر اجتماعی (بلوغ عقلی)

- ✓ نیاز
- ✓ رافع نیاز
- ✓ مسیر رفع نیاز

در صورتی که موارد ذکر شده اصلاح یابد سبب می شود نوجوان از طرفی نیازهای حقیقی خود را بشناسد و به اصلاح نیازهای خود اقدام کند و از طرفی دیگر با شناخت رافع حقیقی نیازهای خود یعنی خداوند، به اصلاح مسیرهای رفع نیازهایش بپردازد.

بنابراین ضروریست مربی با توجه به دوره های رشد:

- ✓ نیازهای نوجوان را تشخیص داده
- ✓ با استفاده از انواع تفکر، توجه نوجوان را به این نیازها جلب کرده
- ✓ و رفع نیاز
- ✓ و مسیر رفع نیاز

را با استفاده از انواع تفکر و با ایجاد گزاره های عقلی آموزش دهد.

سیر برانگیخته شدن تفکر با محوریت نیاز:

طبق آنچه بیان شد اولین مرحله در این سیر، اصلاح نیاز می باشد. در صورتی که نیازها در فرد اصلاح نشوند و نیازهای غیر حقیقی مورد توجه او باشند سیر تفکر به درستی شکل نخواهد گرفت. همانطور که گفتیم برای برانگیختن تفکر در نوجوان باید کاری کنیم تا احساس نیاز به موضوعی در او فعال شود یا او را آگاهانه متوجه نیازهایش کنیم بنابراین در گام اول حواس باید در خدمت فهم نیاز قرار گیرد.



سوال، اولین مرحله در برانگیختن تفکر:

باید توجه داشت یکی از مهمترین و اثرگذارترین شیوه ها در برانگیختن تفکر برای ایجاد نیاز، سوال می باشد.

به عنوان نمونه چند حالت که می تواند در ایجاد نیاز موثر باشد به شرح زیر است :

- ✓ گاهی مربی سوالی را مطرح می کند تا نیازی حقیقی ایجاد شود.
- ✓ گاهی مربی مستقیماً نیازی حقیقی را مطرح می کند تا سوال ایجاد شود.
- ✓ گاهی مربی نیازهای طبیعی را مطرح کرده و آن را بسط می دهد.
- ✓ گاهی نوجوان را به مشاهده ی (حسی یا خیالی) کمال یا نیازی ترغیب می کند.
- ✓ گاهی با فعال کردن شنیدن کلامی، این نیاز را ایجاد می کند.
- ✓ گاهی با رجوع به شناخت خود از منظر فقر و ظرفیتی که برای کمال دارد و فهم نمایی از مسیر کمال، این نیاز را ایجاد می کند.
- ✓ گاهی با قرار دادن یا قرار گرفتن در معرض انواع نیازها به طوری که نداشتن آنها برای او ملموس باشد، این نیاز را فعال می کند.

باید در نظر داشت این سوالات وقتی مطرح می شود که نوجوان نسبت به نیازی بی توجه است و از آن غفلت کرده است گاهی توجه نوجوان نسبت به نیازی معطوف شده یا با مسئله ای مواجه شده اما در رفع آن به بیراهه رفته است که نشان از عدم تحقق صحیح سیر تفکر می باشد و در ادامه به آن نیز خواهیم پرداخت.

لازم است مربی بتواند توجه نوجوان را ابتدا نسبت به نیازهای مادی و راه های رفع آن و موضوعات پیرامون آن جلب کند و به تدریج تا انتهای دوره او را به نیازهای معنوی هدایت نماید.

☑ برای مثال موضوعاتی همچون نیاز انسان به سلامتی بدن، سالم بودن تک تک اعضا، توجه به آنچه برای سلامتی بدن اهمیت دارد، کارکرد هریک از اعضا و تفاوت آن با سایر اعضا، بیان خلقت موجودات دیگر و شباهت و تمایز انسان با آن ها ، نیاز به انواع نعمت ها و تمایز داشتن و نداشتن آن می تواند در ابتدای این دوره مطرح شود.^{۳۱}

در اواسط دوره آنچه به عنوان نیاز برای نوجوان مطرح می شود نیاز به بهره مندی صحیح از زمان و برنامه ریزی، مقصد داشتن، عزم و اراده، نیاز به علم و یادگیری، مسئولیت داشتن و ... می باشد.

در اواخر دوره نیاز به دانستن و عمل کردن به باید نبایدها در امور، حکمت ها، بالابردن توان ها، داشتن مقصد های بلند مدت، دستیابی به مقاصد، توجه به نعمت های معنوی و تمایز در داشتن و نداشتن آن ها می باشد.

به عنوان نمونه استفاده از سوال در توجه دادن نوجوان به سلامتی:

روش های عنوان شده در برانگیختن نیاز باید به نوجوان کمک کند تا نیاز خود و ابعاد آن و جایگاه آن را به درستی مشاهده کند که البته برای این امر باید از ابتدای دوره دوم و حتی اواخر دوره اول برنامه داشت تا کلام و نطق کودک در ابراز نیاز فعال شود و از طریق تقویت حواس، کودک مسیر شناخت خود و نیازها را بهتر طی کند.

ممکن است نوجوان نسبت به برخی نیازها شناخت نداشته باشد و اصلاً به فکر رفع آن نیز نباشد و یا اینکه نیازی را می شناسد و ناخودآگاه یا به دلیل عدم علم، برای رفع نیاز به انحراف می رود که این در صورتی اتفاق می افتد که انذار دهنده یا بیم دهنده ای نباشد که او را نسبت به عواقب کارش بیم دهد یا او را به رفع نیاز از مسیر صحیح ترغیب کند بنابراین مربی در این دوره بسیار جایگاه ویژه و حساسی دارد هم از منظر آگاه کردن نوجوان نسبت به نیازهای اصلی و هم اصلاح کننده مسیر رفع نیاز. لازم است مربی این موضوع را نیز در نظر داشته باشد که اگر نوجوان نیازهایش به درستی شناخته نشود نیازهای کاذب در او ایجاد می شود و اگر در رفع نیازهای حقیقی خویش به انحراف برود از مسیر هدایت دور خواهد شد.

برای مثال نوجوان به دیده شدن، اظهار توانمندی ها و تشویق شدن نیاز دارد. این نیاز به طور طبیعی در نوجوان شکل می گیرد اما اگر مربی برای آن راهکار نداشته باشد نوجوان برای رفع آن سراغ انجام

کارهایی می رود که به نحوی توجه دوستان یا اطرافیان را جلب کند که ممکن است زمینه انحرافات بعدی را نیز شکل دهد.

بنابراین در این دوره مربی باید نیازهای اصلی نوجوان را تشخیص دهد و برای رفع آن برنامه داشته باشد و در این مسیر تفکر نوجوان را به شیوه های مختلف فعال کند. البته شناخت شاکله و استعداد هر فرد نیز از جمله مواردی است که در این مسیر باید مورد توجه مربی باشد. طبق آنچه بیان شد از مهمترین علل عدم رجوع نوجوان به تفکر آن است که مربی نقش خود را در موارد یاد شده، به درستی ایفا نمی کند.

از جمله مواردی که می بایست مد نظر مربی باشد این است که گاهی نوجوان نیازهایی برایش به وجود آمده که به نظر طبیعی و معقول نیست باید مربی بداند این مشکل ممکن است به چند علت باشد :

❖ مشکلاتی که در کودکی او وجود داشته و رفع نشده است.

❖ نوجوان مشکلاتی در خانه و با خانواده به طور اساسی دارد.

❖ نیازهای حقیقی در او شکل گرفته و رفع نیازی از جانب مدرسه و یا

خانواده نبوده است.

در قدم بعدی وقتی نیاز فعال شد لازم است تفکر در خدمت رفع نیاز قرار گیرد. این کار می تواند به روش های زیر اتفاق بیفتد:

✓ بیان نفع و ضرر راه های رفع نیاز (آموزش توان مقایسه صحیح، اولویت دهی و معیار و ملاک)

✓ بیان حقایق به شیوه مثل و قصص و احکام الهی برای رفع نیاز

✓ شناخت و بررسی درست موضوع برای ایجاد تمایز بین امور (تفصیل)

✓ ترسیم نمایی از کمال یا رفع نیاز

✓ تقویت مشاهده های مختلف

✓ پرسش از نوجوان درباره چگونگی رسیدن به رفع نیاز (در دوره سوم در قالب گروهی از بچه ها

انجام می شود یا با تحقیق و پژوهش)

✓ بهره گیری از پدیده های طبیعی در نشان دادن چگونگی رفع نیاز

سیر برانگیختگی تفکر با محوریت مواجهه با پدیده ها و اتفاقات:

همانطور که گفتیم یکی از کارکرد های تفکر در نوجوان مواجه شدن با اتفاقات و پدیده های پیرامون و دریافت حقیقت و بالابردن علم و باید نباید ها می باشد. بنابراین درنظر داشتن دو نکته ضروری به نظر می رسد:

اول آنکه فعال شدن این توان نیاز به کسی دارد که به سیر تفکر آشنا باشد و دوم آنکه مربی به عنوان کسی که قرار است این سیر را در نوجوان محقق کند باید خودش به حقایق نهفته در هر پدیده آگاه باشد تا بتواند این مسیر را برای نوجوان آشکار نماید در غیر این صورت اگر فرد راهنمایی در این سیر نداشته باشد به خطا می رود و به جای دریافت حق ممکن است به پوشاندن حق متمایل شود. لذا خود مربی نیز می بایست همواره به قرآن و اهل بیت علیهم السلام که تمام حقایق را در خود دارد رجوع کند و حقایق را از این دو ثقل گرانبها دریافت کرده و برای نوجوان مسیر تفکر را ایجاد نماید.

و برای آن که چنین سیری در نوجوان اتفاق بیفتد نیاز است که احساس نیاز به علم در او ایجاد شود پس از آن در قدم اول از طریق حواس توجه نوجوان به پدیده یا موضوعی جلب شود این کار از طریق روش های زیر صورت می گیرد:

- ✓ قرار گرفتن در معرض قرآن
- ✓ ارتباط با افراد مختلف با عقاید و رفتارهای متفاوت
- ✓ قرار گرفتن در معرض انواع مشاهدات حسی (پدیده ها، حوادث، اقلیم ها)
- ✓ مشاهده زندگی علما و زندگی های متنوع
- ✓ مشاهده طبیعت و حوادث
- ✓ تقویت مشاهده مشاهده خیالی (بیان داستان، مثل و ...)

پس از آن لازم است نیروی تفکر را از طریق موارد زیر در این سیر به کار گرفت:

- ✓ شناخت موانع تفکر و رفع آن ها (اصلاح گرایشات، انگیزه ها، توجهات از طریق شناخت غایت و عاقبت انسان (آخرت مداری) عدم تعصب و جمودی رای ، اصلاح باورهای آموخته شده، داشتن خشیت و سعی در فهم حقایق)
 - ✓ قرار گرفتن در معرض کلام وحی، کلام امام، کلام عالم، کلام اهل دانش و علم، اهل حق
 - ✓ قرار گرفتن در معرض مثل، قصص، احکام الهی
 - ✓ گذر از مشاهدات حسی به مشاهده خیالی و سپس عقلی
 - ✓ توجه به عبرت ها در ارتباط با دیگران
 - ✓ توجه به پیام نشانه ها و آیات و ارتباط آن با حوادث و اتفاقات پیرامون
 - ✓ ترغیب شدن به در اختیار قرار دادن امکانات یا آموزش دانسته ها خود به دیگران
 - ✓ بیان حقایق به شیوه مثل و قصص و احکام الهی
 - ✓ آموزش مشاهده صحیح پدیده ها و اتفاقات از طریق عبرت گیری، عاقبت نگری، بیان غایت موجودات
 - ✓ بالابردن علم در پدیده ها و آیات
 - ✓ شناخت قوانین هستی
 - ✓ توجه به موقعیت های مشاهده حقایق
 - ✓ رفع نیاز با توجه به پدیده ها و آیات
 - ✓ تفکر در افعال خاص خداوند
- مربی باید در این سیر جهت تفکر که رسیدن و فهم حقیقت است، از یاد نبرد.

اهمیت کلام مربی در سیر شکوفایی تفکر:

آنچه که در این سیر اهمیت دارد توجه به نوع ارتباط گیری مربی با نوجوان است که بخشی از آن از طریق کلام صورت می گیرد و بخشی از آن هم به صورت مشاهده رفتار مربی شکل می گیرد. اما آنچه حائز اهمیت است آن است که به هیچ وجه نباید بین مربی و نوجوان حس لجبازی به وجود آید علاوه بر آن در نظر داشتن اقتضائات نوجوان و همراهی نوجوان به عنوان مشورت دهنده از مهمترین نکات در برقراری این ارتباط و پایداری آن می باشد.

بنابراین از آنجا که کلام بخش مهمی از ارتباط را تشکیل می دهد لازم است مربی به ویژگی های کلامی که فعال کننده تفکر است دقت داشته باشد چنین کلامی باید اصلاح یافته، ناصحانه، دلسوزانه، مندرانه، عالمانه، مدبرانه، غایتمدارانه، دور از دنیا طلبی و مصلحت شخصی، همراه با بیان قصص، مثل، حکمت و ... باشد.

علل مقاومت تفکر در نوجوان:

- ✓ عدم هماهنگی موضوع تفکر با نیاز نوجوان (ربوبیت، اولوهیت، ملوکیت)
- ✓ اشتغال به سرگرمی هایی مانند موسیقی، فیلم های نامناسب
- ✓ درگیر بودن ذهن با موضوعات بی ربط با سن و رشد نوجوان
- ✓ وجود مشکلاتی در کلام و نطق نوجوان از دوره کودکی
- ✓ وجود مشکلات از دوره کودکی
- ✓ ناهماهنگی خانواده و مدرسه
- ✓ وجود مشکلات خانوادگی در منزل